



University of Tehran press

Research in Contemporary World Literature

http://jor.ut.ac.ir. Email: pajuhesh@ut.ac.ir

p-ISSN: 2588-4131 e-ISSN: 2588 -7092

Comparative and sociological analysis of class discrimination in the poems of Ghaneh Marivani and Mohammad Mahdi Al-Javaheri Ismail Barwasi ¹✉ 0000000174183020 Hadi Nazari Monazam ² 0000000280699098

1. Department of Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: ebarwasi@gmail.com
2. Department of Arabic Language and Literature, Tarbiat Madares University, Tehran, Iran. E-mail: Hadi.nazari@modares.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 03 December 2022

Received in revised form: 30 January 2023

Accepted: 31 January 2023

Published online: Autumn 2024

Keywords:

Class Discrimination, Deprivation, Exploitation, Social oppression, Kurdish and Arabic literature, Ghaneh, Javaheri.

Extended ABSTRACT

Ghaneh Marivani and Mohammad Mehdi Javaheri were contemporaries living during a long period of domination by the lord-serf system and as a result, the concentration of power and wealth in the feudal class and the marginalization of the serf class. Living in such a society deepened the feeling of failure and humiliation in the hearts, souls and thoughts of the two poets, because struggling with deprivation in their personal lives and observing the miserable living conditions of subordinate people left a deep impact on the poetic emotions of Ghaneh and Javaheri and turned their poems into a full-view mirror of the principles of critical realism in representing the suffering and deprivation of the lower class in the lord-serf society. The monopoly of agricultural properties and means of production in the hands of the feudal class resulted in the accumulation of wealth in the control of this class and extreme poverty and hunger for the serfs, which led to the representation of the duality of poverty and wealth in the poems of two poets and an image of the poverty and hunger of the suffering subjects. The strong economic link between the landowners and the central government and, as a result, the participation of the landowners in political affairs spread the domination of the feudal class and resulted in social oppression of the subjects who do not benefit from the socio-political status. This caused the absolute domination and unlimited ownership of the feudal lords over the lives, property, honor and fate of the subjects, which pushed the poetic content of two poets towards the representation of social oppression and the suffering of the serfs under the control of feudal lords. The ownership of the labor force as the only property of the serfs and the hegemony and unbridled power of the feudal lords caused the exploitation of the subjects by the feudal lords and their instrumentalization by the owners. This induced the parasitic image of the life of the owners as a result of the exploitation of the serfs in the poems of the two poets. The dialectical stance of Ghaneh and Javaheri in criticizing the existing situation is the result of the dialectical and contradictory social conditions prevailing in the society in which the two poets lived. In other words, the existing class conflict brought the two poets to dialectical criticism. The socialist attitude and awareness of the Marxist point of view in believing in revolution to face class discrimination inspired the poetic content of the two poets towards revolution in confronting the class divide.

Cite this article: Barwasi, Esmail & Nazari Monazam, Hadi. "Comparative and sociological analysis of class discrimination in the poems of Ghaneh Marivani and Muhammad Mahdi Al-Javaheri" *Research in Contemporary World Literature*, 2024, 29 (2), 439-471. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2023.351807.2363>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2023.351807.2363>



تحلیل تطبیقی و جامعه‌شناختی تبعیض طبقاتی در سروده‌های قانع مریوانی و محمد مهدی الجواهری اسماعیل برواسی^۱ هادی نظری منظم^۲

۱. گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: ebarwasi@gmail.com
۲. گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: Hadi.nazari@modares.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	جامعه‌ای که قانع مریوانی (۱۸۹۸-۱۹۶۵) و محمد مهدی جواهری (۱۹۰۰-۱۹۹۷) در آن زندگی می‌کردند، جامعه‌ای دوقطبی بود که رابطه‌ی دیالکتیکی ضعف و هژمونی و استثمارگر و استثمارشده در نتیجه‌ی تبعیض طبقاتی برآمده از سیطره‌ی فتودال‌ها بر رعیت، بر فضای آن سایه افکنده بود. در چنین محیطی، دو شاعر به‌مثابه‌ی شعرای متعهد، سروده‌های خود را به آینه‌ی تمام‌نمای رنج‌های رعیت و ظلم و استثمار رواداشته شده بر آنان از سوی طبقه‌ی فتودال تبدیل کرده و روایتگر فقر و گرسنگی و دردهای دهقانان بی‌بهره از حق حیات در جامعه‌ی مبتلا به شکاف طبقاتی گشته‌اند. با توجه به معاصر بودن دوره‌ی زندگی دو شاعر و وجود قرابت‌ها و مشابهت‌های سیاسی-اجتماعی در محیط زندگی و درون‌مایه‌ی سروده‌هایشان و نیز از آن روی که تاکنون جستار مستقلی به بررسی تطبیقی شکاف طبقاتی در سروده‌های قانع و جواهری نپرداخته است، نگارندگان در پژوهش حاضر بر آنند تا به تحلیل تطبیقی تبعیض طبقاتی در شعر دو شاعر بپردازند. مسئله‌ی بنیادین پژوهش حاضر این است که پدیده‌ی تبعیض طبقاتی، چگونه و در چه قالب‌هایی در سروده‌های دو شاعر، نمود یافته و با چه مفاهیمی پیوند خورده است؟ جهت بررسی این مسئله، نگارندگان از روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر بررسی جامعه‌شناختی بُن‌مایه‌های سروده‌های دو شاعر بر اساس رویکرد مارکسیستی بهره گرفته‌اند. دوگانگی فقر و ثروت، ظلم اجتماعی و استثمار از پُربسامدترین نمودهای تبعیض طبقاتی در جامعه‌ی ارباب و رعیتی است که در سروده‌های قانع و جواهری بازنمایی شده و به تبع آن، تأثیرپذیری از محیط اجتماعی مبتنی بر تضاد طبقاتی، دو شاعر را به سوی کُنش انقلابی به‌عنوان گریزگاه‌هایی از شکاف طبقاتی و سلطه‌ی فتودال‌ها سوق داده است. رویکرد رئالیستی دو شاعر در تصویرسازی مؤلفه‌های تبعیض طبقاتی و اعتقاد به کنش انقلابی به‌مثابه‌ی گریزگاه برون‌رفت از جامعه‌ی طبقاتی، وجه اشتراک دو شاعر است لکن خلاقیت جواهری در تصویرسازی تبعیض طبقاتی و کاوش در رابطه‌ی دیالکتیکی بین دو قطب جامعه، در سطحی بالاتر از سروده‌های قانع قرار دارد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱ تاریخ انتشار: پاییز ۱۴۰۳	
کلیدواژه‌ها: تبعیض طبقاتی، محرومیت، استثمار، ظلم اجتماعی، ادبیات کُردی و عربی، قانع، جواهری.	

استناد: برواسی، اسماعیل و نظری منظم، هادی. "تحلیل تطبیقی و جامعه‌شناختی تبعیض طبقاتی در سروده‌های قانع مریوانی و محمد مهدی الجواهری". پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۱۴۰۳، ۲۹ (۲)، ۴۳۹-۴۷۱.



DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2023.351807.2363>

© نویسندگان.

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

۱- مقدمه

تبعیض طبقاتی و کُنش دیالکتیکی طبقه‌ی فرودست و طبقه‌ی فئودال حاکم بر منابع ثروت و قدرت امری است ریشه‌دار در تاریخ چند هزار ساله‌ی انسان و بیانگر تضادی عمیق است در بطن جامعه‌ای متشکل از حاکم و محکوم و فقیر و ثروتمند و به تعبیر جامعه‌شناسان، جامعه‌ای متشکل از ارباب و رعیت یا سیرف‌ها^۱ و فئودال‌ها. این رابطه‌ی تضادگونه‌ی نشأت‌گرفته از دوقطبی بودن جامعه، برآمده‌ی سیطره‌ی اقلیتی صاحب قدرت و ثروت بر سرنوشت اکثریت بی‌بهره از منابع ثروت و دورافتاده از مرکز قدرت است. در چنین جوامعی، طبقه‌ی فئودال وابسته به حکومت با استفاده از پیوند حیاتی با دستگاه حاکم، طبقه‌ی فرودست را مورد استثمار قرار داده و با پایمال کردن حقوق مشروع این طبقه و به معنایی عام‌تر، زیر پا نهادن انسانیت انسان، سبب تحمیل رنجی جانکاه بر طبقه‌ی رعیت شده و موجب پدید آمدن شکافی محسوس میان خود و دیگری می‌شود. از سوی دیگر، دورافتادگی طبقه‌ی زیردست از رأس هرم قدرت و ثروت، نقش تعیین‌کننده‌ای در احساس فزاینده‌ی افراد این طبقه به محرومیت داشته و موجب سرخوردگی و احساس حقارت حاصل از عدم توان در بهبود شرایط به سبب حضور در جامعه‌ای با جایگاه‌های ایستا و تغییرناپذیر می‌گردد.

قانع، شاعر کُرد ایرانی و جواهری، شاعر عراقی در دوران حیات خود، معاصر با دوره‌ای طولانی از سیطره‌ی نظام ارباب و رعیتی و در نتیجه، تمرکز قدرت و ثروت در دست طبقه‌ی فئودال و در حاشیه بودن طبقه‌ی رعیت بوده‌اند؛ دوره‌ی زمانی که شیء‌نگاری/انسان^۲ بر مفهوم کرامت انسانی سایه افکنده بود. زندگی در بطن چنین جامعه‌ای، بذر احساس ناکامی و حقارت را در قلب و روح و اندیشه‌ی دو شاعر ریشه‌دار کرد چراکه دست و پنجه نرم کردن با محرومیت در زندگی شخصی از یک سو و

1. Serfs

۲. شیء‌نگاری اصطلاحی است که گیدنز از آن برای تعبیر از نگرش ابزاری به انسان بهره می‌گیرد (گیدنز ۲۰۰). در دیدگاه مارکس، از شیء‌نگاری یا شیء‌وارگی با عنوان بت‌وارگی تعبیر می‌شود. «شیء‌نگاری یا شیء‌وارگی بیانگر فرایند جایگزینی مناسبات میان انسان‌ها با مناسبات میان اشیاست» (سجادی ۹۵). «مارکس بر تأثیر مخرب شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری بر کار تأکید دارد. به نظر مارکس، نیروی کار به کالا تبدیل می‌شود. کارگر کارش را می‌فروشد و سرمایه‌دار کار او را می‌خرد. وقتی کار، ویژگی و خصلت کالایی به خود می‌گیرد، مفهوم انسانی خود را از دست می‌دهد و محصول کار هم تابع قوانین بازار می‌شود و خارج از زندگی کارگر قرار می‌گیرد و کارگر زندگی‌اش را در شیء تولیدشده دفن می‌کند» (پاپنهایم ۱۲۰-۱۲۱) و «در نتیجه از سرشت خویش بیگانه می‌شود. کارگران در جامعه‌ی سرمایه‌داری از وجود نوعی و سرشت جهان‌شمول انسانی خود که همانا آفرینش فعال، آزادانه و آگاهانه است، دور می‌شوند. زندگی تولیدی و عمل نوعی انسان به جای آن که حیات‌آفرین باشد و کارگر خود را به‌عنوان موجودی نوعی به اثبات برساند، ویژگی معنوی خود را از دست داده و وی را به وجودی بیگانه از خود تبدیل می‌کند و آدمی از ذات معنوی و کالبد و طبیعت خویش بیگانه می‌گردد. نتیجه‌ی این وضعیت، توده‌ای از مردم ناتوان است که از خصایص جهان‌شمول خویش آگاه نیستند. توده‌ای از خودبیگانه؛ بیگانه از وجود نوعی خویش» (مارکس ۱۳۱-۱۳۴).

مشاهده‌ی اوضاع معیشتی اسفبار مردم زیردست از سوی دیگر، تأثیر عمیقی در عاطفه‌ی شعری قانع و جواهری گذارد و سروده‌هایشان را به آینه‌ی تمام‌نمای اصول مکتب رئالیسم انتقادی در بازنمایی رنج و محرومیت طبقه‌ی فرودست در جامعه‌ی ارباب و رعیتی تبدیل کرد.

با توجه به تجلی خاص تبعیض طبقاتی در اشعار قانع و جواهری و نیز از آن روی که تاکنون جستار مستقلی به بررسی تطبیقی بحران شکاف طبقاتی در اشعارشان پرداخته است و نیز وجود قرابت‌های فرهنگی، سیاسی، ایدئولوژیکی و اجتماعی میان جامعه‌ی ایران و عراق به‌عنوان خاستگاه دو شاعر، نگارندگان در پژوهش حاضر بر آن اند که به بررسی تطبیقی این پدیده در اشعار قانع و جواهری پرداخته و به این پرسش‌ها پاسخ گویند:

- ۱- چه عواملی سبب ظهور جلوه‌های تبعیض طبقاتی در سروده‌های قانع و جواهری شده است؟
- ۲- جلوه‌ی شکاف طبقاتی در سروده‌های قانع و جواهری چگونه است و در چه اشکال و تصاویری جلوه‌گر می‌شود و وجوه اختلاف و اشتراک دو شاعر در چیست؟

فرضیه‌ی پژوهش بر این است: ۱- بحرانی شدن مسئله‌ی شکاف طبقاتی در دوره‌ی معاصر با حیات دو شاعر که پیامد استیلای طبقه‌ی فتودال بر طبقه‌ی رعیت بوده است و نیز دوقطبی شدن جامعه در نتیجه‌ی تقسیم ناعادلانه‌ی قدرت و ثروت، در ظهور جلوه‌های تبعیض طبقاتی در سروده‌های قانع و جواهری نقش بنیادین است. ۲- نمود تبعیض طبقاتی در اشعار دو شاعر، در تنگدستی و در حاشیه بودن و استثمار شدن طبقه‌ی فرودست و تمرکز قدرت و ثروت در دست طبقه‌ی فتودال جلوه‌گر می‌شود لکن خلاقیت چشمگیر جواهری در جهت انتقال معنا، تصویرسازی تبعیض طبقاتی و کاوش در لایه‌های تضاد بین دو قطب جامعه، والاتر و مبتکرانه‌تر از اشعار قانع است.

۱-۱- پیشینه‌ی پژوهش

با توجه به نوبنیان بودن پژوهش‌های مربوط به زبان و ادبیات کُردی در محافل دانشگاهی در ایران، تاکنون درباره‌ی برخی ادبای کُرد، پژوهش علمی دقیقی صورت نگرفته است. در میان جستارهای صورت گرفته درباره‌ی شعر قانع، تنها چهار پایان‌نامه وجود دارد که بدین شرح است:

«بررسی صورت‌بندی‌های هویت ملی در شعر قانع» (۱۳۸۶) پایان‌نامه‌ای نگاشته شده در دانشگاه تبریز توسط حامد کهنه‌پوشی است که در آن به تحلیل تصویرسازی جلوه‌های ناسیونالیسم و ملی‌گرایی در شعر قانع پرداخته است. «مقایسه‌ی تطبیقی افکار و اشعار اشرف قزوینی و قانع» (۱۳۹۳) نوشته‌ی فرهاد داودی در دانشگاه کردستان است و نویسنده در آن به بررسی تطبیقی اندیشه و درون‌مایه‌ی شعری دو شاعر پرداخته است. «بررسی تطبیقی مضامین شعری محمدتقی بهار و قانع» (۱۳۹۴) به قلم

عیسی محمدی نوشته شده و در آن به پژوهشی تطبیقی در مضامین اشعار دو شاعر پرداخته است. «بررسی تطبیقی ادب پایداری در آثار منظوم ادبیات فارسی و کُردی پس از جنگ جهانی اول با تکیه بر اشعار ملک‌الشعرای بهار، میرزاده‌ی عشقی و فرّخی یزدی و قانع، احمد مختار جاف و فایق بی-کس» (۱۳۹۹) رساله‌ی نوشته شده توسط مریوان فرحان در دانشگاه کردستان است که در آن، جلوه‌های ادبیات پایداری در اشعار شاعران مذکور مورد بررسی قرار گرفته است.

درباره‌ی اشعار جواهری پژوهش‌هایی انجام گرفته است. برخی از این پژوهش‌ها عبارت است از: کتاب‌ها: *الجواهری؛ جدل الشعر و الحیة* (۱۹۹۷) پژوهشی به قلم عبدالحسین شعبان است که با رویکردی اجتماعی- فرهنگی به بررسی رابطه‌ی مستحکم اشعار جواهری با وقایع سیاسی و اجتماعی عراق به‌عنوان یک سند تاریخی پرداخته است. *التمرّد فی شعر الجواهری* (۲۰۱۵) به قلم محمد مختار جمعه در دانشگاه الأزهر نوشته شده و جلوه‌های عصیان در شعر جواهری را بررسی کرده است.

پایان‌نامه‌ها: «وطنیات در اشعار جواهری» (۱۳۸۸) پژوهشی به قلم معصومه تنکابنی در پژوهشگاه علوم انسانی است که در آن به بررسی دیدگاه جواهری درباره‌ی مسائل وطنی، سیاسی و اجتماعی پرداخته است. «ملاحم الحسّ القومي فی شعر الجواهری» (۲۰۰۹) در دانشگاه الأنبار به قلم سعد الذیلمی و در بررسی جلوه‌های ملی‌گرایی در اشعار جواهری نوشته شده است. «تعهد نسبت به مسائل انسانی در شعر جواهری» (۱۳۹۰) پژوهشی در دانشگاه حکیم سبزواری به قلم عبدالامام بیت‌ساعدی است که التزام شاعر در پرداختن به مسائل انسانی، سیاسی و اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است. «الحنین للوطن فی شعر الجواهری دراسة فنیة» (۲۰۱۵) در دانشگاه الشرق الأوسط و به قلم صیته علی عوّاد نوشته شده و در آن به بررسی جلوه‌های هنری احساس غربت و اشتیاق به وطن در شعر جواهری پرداخته شده است.

مقالات: «استعمار و شیوه‌های مبارزه با آن در شعر جواهری و شهریار» (۱۳۹۳) مقاله‌ای به قلم علیرضا شیخی و جعفر عبودی است که در کاوش‌نامه‌ی ادبیات تطبیقی منتشر شده و در آن به بررسی مسئله‌ی استعمار و شیوه‌های مبارزه با آن پرداخته شده است. «أثر الغربة و الاغتراب فی شعر الجواهری دراسة تحلیلیة» (۲۰۱۳) مقاله‌ای در مجله‌ی التّقنی به قلم رافد سالم است که در آن، موضوع غربت-گزینی در شعر جواهری بررسی شده است. «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی و سیاسی در شعر جواهری و فرّخی یزدی» (۱۳۹۵) توسط شمسی واقف‌زاده نوشته شده و در مجله‌ی مطالعات ادبیات تطبیقی منتشر شده و نویسنده به بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی- سیاسی در اشعار دو شاعر پرداخته است.

وجه تمایز و تازگی جستار حاضر نسبت به پژوهش‌های انجام‌شده در مورد اشعار قانع و جواهری آن است که در هیچ یک از این پژوهش‌ها، جستاری تطبیقی میان سروده‌های دو شاعر و به‌خصوص در مورد بررسی تبعیض طبقاتی صورت نگرفته و هیچ‌یک از این پژوهش‌ها با رویکردی تطبیقی و با کاربرد منابع و نظریه‌های جامعه‌شناسی به بررسی تبعیض طبقاتی در اشعار دو شاعر نپرداخته است؛ همچنان که وجود قربت‌های فرهنگی، سیاسی، ایدئولوژیکی و اجتماعی میان جامعه‌ی ایران و عراق به‌عنوان بستر ظهور دو شاعر، زمینه‌ای مناسب برای پژوهش تطبیقی میان سروده‌هایشان فراهم آورده است. همین امر، نگارندگان را به بررسی تطبیقی سروده‌های دو شاعر فراخوانده است.

۱-۲- روش پژوهش

در جستار حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی تطبیقی تبعیض طبقاتی در سروده‌های قانع و جواهری پرداخته خواهد شد بدین منظور، سروده‌های دو شاعر که بر تبعیض طبقاتی و عوامل شکل‌گیری و پیدایش آن تمرکز دارد، مورد واکاوی قرار گرفته (در میان سروده‌های دو شاعر، اشعار سروده‌شده در سراسر دوران حیات سیاسی دو شاعر مورد توجه بوده و بر اشعاری تمرکز شده است که درون‌مایه‌ی اصلی آن را بن‌مایه‌های اجتماعی - سیاسی تشکیل می‌دهد. نیز در میان سروده‌های قانع، تأکید و تکیه‌ی اصلی بر اشعار سروده‌شده در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۸ است و در میان سروده‌های جواهری، تأکید و تکیه‌ی اصلی بر اشعار سروده‌شده در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۱ است) و با الهام‌گیری از اصول مکتب ادبیات تطبیقی اروپای شرقی (سلافیه) به تحلیل تطبیقی عوامل شکاف طبقاتی در سروده‌های قانع و جواهری و بررسی وجوه اشتراک و اختلاف دو شاعر پرداخته خواهد شد. دلیل کاربست دیدگاه‌های مکتب اروپای شرقی در پژوهش حاضر، مناسبت علمی و منطقی نظریه‌های این مکتب با مسئله‌ی تبعیض طبقاتی به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی - اقتصادی است زیرا تطبیق‌گران و صاحب‌نظران مکتب اروپای شرقی، موضوعات و پدیده‌های ادبی را زاده‌ی مسائل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی می‌انگارند و از این رویکرد، تبیین و تحلیل متن ادبی را گره‌خورده به واکاوی پدیده‌های اجتماعی می‌دانند.

مکتب ادبیات تطبیقی سلافیه یا اروپای شرقی که بر آن، عنوان مکتب سوسیالیستی و مارکسیستی نیز اطلاق می‌شود، «ظهور و تحول خود را مدیون نگرش نظام سیاسی و اقتصادی و فلسفه‌ی مارکسیستی رایج است که پدیده‌های ادبی را به تاریخ اقتصادی و اجتماعی ربط می‌دهد» (علوش ۱۲۷). «تطبیق‌گران این مکتب با اعتقاد به این دیدگاه مارکسیستی که ادبیات را جزء روبنایی جامعه و ساختار اقتصادی - اجتماعی را جزء زیربنایی می‌شمارد و وجود مادی را شکل‌دهنده‌ی آگاهی اجتماعی می‌داند،

بر این باورند که واقعیت اقتصادی-اجتماعی نقش بنیادین در آفرینش ادبی دارد و تعیین‌کننده‌ی شکل و محتوای آن است» (خضری ۲۳). بنابراین «هنگامی که به بررسی جلوه‌های مشابهت و تفاوت میان آداب مختلف می‌پردازیم، جایز نیست که منشأ آن شباهت‌ها و تفاوت‌ها را صرفاً ساختار روبنایی بدانیم، بلکه ضروری است که به واکاوی پس‌زمینه‌های عینی و موضوعی آن شباهت‌ها و تفاوت‌ها بپردازیم که همان پس‌زمینه‌های نهفته در واقعیت اقتصادی-اجتماعی دو ملت است». (عبود ۴۶-۴۷)

به عبارت دیگر، «رابطه‌ای دیالکتیکی میان واقعیت اجتماعی و آفرینش ادبی وجود دارد؛ بدین معنا که واقعیت اجتماعی و اقتصادی مستقیماً در آفرینش ادبی تأثیر می‌گذارد و تولید ادبی، واقعیت اجتماعی و اقتصادی را به تصویر می‌کشد» (حجازی ۵۷).

۲- بحث و بررسی

۲-۱- مبانی نظری

۲-۱-۱- مفهوم و مبانی طبقه

طبقه را می‌توان مجموعه‌ای از افراد تعریف کرد که از جهات اجتماعی و اقتصادی، موقعیتی مشابه و مشترک دارند. «طبقه‌ی اجتماعی به بخشی از اعضای جامعه اطلاق می‌شود که از نظر ارزش‌های مشترک، حیثیت، فعالیت‌های اجتماعی، میزان ثروت و متعلقات شخصی دیگر و نیز آداب معاشرت، با بخش‌های دیگر جامعه تفاوت داشته باشند» (کوئن ۱۸۶). «مارکس معتقد است، افراد، تنها زمانی تشکیل یک طبقه می‌دهند که در یک نبرد مشترک بر ضد طبقه‌ای دیگر درگیر شوند» (کوزر ۸۲).

تضاد طبقاتی که شالوده‌ی دیدگاه مارکسیستی به نسبت مفهوم طبقه و فرماسیون اجتماعی را تشکیل می‌دهد، «یک تضاد عینی است که از جایگاه افراد در مناسبات تولید و ارتباط آنها (مالکیت/عدم مالکیت) با وسایل تولید مطرح می‌گردد. به عبارت دیگر، جایگاه انسان در روابط تولید که بر اساس مالکیت او بر وسایل تولید تعیین می‌گردد، جایگاه او را در سیستم قدرت نیز مشخص می‌کند، تا جایی که مجموعه‌ی این مالکیت و قدرت تشکیل‌دهنده‌ی روابط اجتماعی تولید هستند که خود نیز در روابط اجتماعی معنا می‌یابند». (رایت ۹۷۸)

«با چنین پنداشتی از فرماسیون اقتصادی-اجتماعی، مارکس طبقه را جایگاه مشترک افراد در روابط تولید تعریف می‌کند. به زعم وی، طبقه در ساحت تولید و روابط آن ایجاد می‌شود. بنابراین رابطه‌ی اجتماعی تولید یک رابطه‌ی طبقاتی است که در آن، توزیع نابرابر منابع تولیدی و دسترسی به آنها توسط افراد مطرح است. این نابرابری شامل نابرابری در قدرت و حق استفاده از وسایل تولید و همچنین نابرابری در استفاده از حاصل این منابع را شامل می‌شود. بنابراین روابط طبقاتی هم عرصه‌ی مالکیت

وسایل تولید و هم عرصه‌ی توزیع منافع حاصل از این «مالکیت - نامالکیت» را در برمی‌گیرد». (ترنر ۵۸)

از این حیث، «طبقات اجتماعی گروه‌بندی‌هایی از عوامل اجتماعی هستند که عمدتاً، ولی نه منحصراً، به وسیله‌ی جایگاهشان در روند تولید، یعنی در حوزه‌ی اقتصادی تعریف می‌شوند. جایگاه اقتصادی عوامل اجتماعی نقش اساسی را در تعیین طبقات اجتماعی ایفا می‌کند اما این بدان معنا نیست که عاملیت اقتصادی برای تعیین طبقات اجتماعی کافی است. مارکس اعلام می‌دارد که اقتصاد در هر شیوه‌ی تولید یا شکل‌بندی اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، اما سیاست و ایدئولوژی (روبنا) نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند». (پولانزاس ۱۶)

به‌نحوی که مفهوم طبقات اجتماعی هم تضادهای طبقاتی و هم کشمکش طبقاتی را در یک روند واحد در بردارد، «طبقات اجتماعی قبل از درگیری در مبارزه‌ی طبقاتی به وجود نمی‌آیند. طبقات اجتماعی و عمل طبقاتی یعنی مبارزه‌ی طبقاتی با هم به وجود می‌آیند و تنها از طریق ضدیت متقابلشان تعریف می‌شوند» (همان).

«مارکس معتقد بود که پایگاه طبقاتی افراد به رابطه‌ی آنها با وسایل تولید بستگی دارد؛ بدین‌سان که مالکان منابع طبیعی، پایگاه‌های طبقاتی بالاتر را در جامعه اشغال می‌کنند. مارکس جامعه را به دو طبقه‌ی اصلی تقسیم کرده بود؛ طبقه‌ی مالکان وسایل تولید (بورژوازی) و کارگران فاقد این وسایل (پرولتاریا). او بر این باور بود که بورژوازی بر حکومت، دستگاه مذهبی، مؤسسات آموزشی و اقتصاد چیرگی دارد». (کوئن ۱۸۶)

«مهم‌ترین تفاوت بین گروه مالک و کنترل‌کننده‌ی دارایی و گروه فاقد قدرت، کنترل دارایی و مالکیت است» (گرب ۲۹). «انحصار مالکیت، پیامد غیرقابل‌انکار استثمار طبقاتی است و مارکس از اختلافات فرهنگی و مادی اشراف و طبقه‌ی دهقان تحت استیلائی فتودالیسم و بورژوازی و پرولتاریای درون سرمایه‌داری به‌عنوان شاهده‌ی بر این مدعا یاد می‌کند» (اسکیس ۱۱). از سوی دیگر، انحصار مالکیت به نابرابری اجتماعی می‌انجامد که «بر شرایطی دلالت دارد که در آن، اعضای مختلف یک جامعه، درآمد، شأن، امکانات و فرصت‌های متفاوتی دارند» (خوشرو و رضایی‌نسب ۷۹) و «وضعیتی است که انسان‌ها در چارچوب آن، دسترسی متفاوتی به منابع باارزش، خدمات و موقعیت‌های جامعه دارند. چنین نابرابری زمانی به وجود می‌آید که افراد و گروه‌ها یکدیگر را درجه‌بندی و سپس ارزیابی می‌کنند و مهم‌تر از همه اینکه نابرابری اجتماعی در رابطه با موقعیت‌های متفاوت در ساختار اجتماعی به وجود می‌آید. در واقع، نابرابری اجتماعی به تفاوت‌های میان افراد یا جایگاه‌هایی که به صورت

اجتماعی تعریف شده‌اند و افراد آن را اشغال کرده‌اند، اشاره می‌کند و تفاوت‌هایی هستند که بر نحوه‌ی زندگی افراد به‌ویژه بر حقوق، فرصت‌ها، پاداش و امتیازاتی که برخوردار می‌شوند، تأثیر می‌گذارد.» (لهسایی‌زاده ۵۶)

۲-۱-۲- تبعیض طبقاتی در نظام فئودالی

جامعه‌ی طبقاتی بر اساس بهره‌کشی طبقه‌ای از طبقه‌ی دیگر بنیان نهاده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که طبقه‌ی تهیدست به پُلی تبدیل می‌شود که ثروتمندان از آن برای رسیدن به زندگی سرشار از رفاه عبور می‌کنند؛ گویی طبقات اجتماعی فقیر به‌منظور خدمت به طبقات مرفّه آفریده شده‌اند؛ چنان که طبقه‌ی فرودست تمامی سنگینی بار زندگی را به دوش می‌کشد، بدون آنکه طبقه‌ی فئودال جامعه، هیچ باری از بارهای زندگی را بر دوش گیرند. «در نظام ارباب - رعیتی که نظامی اجتماعی - اقتصادی است، قدرت سیاسی در میان زمین‌داران بزرگ تقسیم می‌شود و هر ارباب دارای جماعتی رعیت است» (زینالی و قلی‌زاده ۲۸۶). در چنین جوامعی، کشاورزان و کارگران در جهت اهداف اربابان خود به کار گرفته می‌شوند و «طبقه‌ی فئودال اقلیتی است که زمام تولید اقتصادی و توزیع ثروت و قدرت سیاسی و مادی را در قبضه‌ی کنترل خود دارد» (ادیبی و انصاری ۱۴۰-۱۴۱) و بهترین زمین‌های کشاورزی را غصب کرده و آن را به مناطقی بزرگ تبدیل ساخته که در آن، از میلیون‌ها کشاورز بهره‌کشی می‌کند و «کار تولیدی نیروی کار غیر مالک را استثمار می‌کند» (روشه ۲۲۵-۲۲۶) و «اسلحه‌ی قدرت را در ایجاد و ادامه و تعمیق فاصله‌ی موجود میان طبقات جامعه به کار می‌بندد» (Braverman 6) و «به بهره‌کشی اقتصادی متوسّل می‌شود که جریان انتقال ثروت از طبقات فرودست به طبقات مرفّه و از حاشیه به مرکز و از اکثریت به اقلیت را تسریع می‌کند» (والرشتاین ۱۹). «فئودال‌ها بر جان و مال مردم، اگر نه ظالمانه بلکه استثمارگرانه حکومت داشته‌اند. از یک طرف، کار مشقت‌بار رعایا و گرفتن دسترنج آنها و از طرف دیگر، برخوردی بی‌رحمانه و مجازات‌های شدید در مقابل هر نوع سستی یا اظهار نارضایتی» (رفیع‌پور ۳۹). در جوامع طبقاتی، «سرکوب طبقاتی وسیله‌ای بود که طبقه‌ی فئودال از آن برای کنترل جمعی کارگران و کشاورزان بهره می‌گرفت» (Cohen 2000). در واقع، «نظام تبعیض و نابرابری در جامعه ما حاصل ترکیبی از تقسیم کار، ستیز اجتماعی و مالکیت خصوصی است و موقعیت‌های حاصل از آن، سطوح متفاوت قدرت، امتیاز و اعتبار اجتماعی به وجود می‌آورند؛ بنابراین نابرابری از توسعه‌ی یک ساختار اجتماعی نابرابر ناشی می‌شود. چنین ساختاری به زعم جونل شارون از طریق پنج عامل (۱. کوشش‌های قدرتمندان؛ ۲. نهادهای اجتماعی؛ ۳. فرهنگ؛ ۴. اجتماعی‌شدن؛ ۵. ابزارهای زور) ایجاد و استمرار می‌یابد» (شارون ۱۳۷۹).

۲-۱-۳- پیامد سیستم مبتنی بر تبعیض طبقاتی

سرنوشت جوامع مبتنی بر تبعیض طبقاتی، فروپاشی ساختار سیاسی- اجتماعی در نتیجه مبارزه و کشمکش طبقاتی است. نظریه‌ی دیالکتیکی مارکس، تاریخ را به‌عنوان سیستمی از روابط میان طبقات اجتماعی متضاد و در حال کشمکش تفسیر می‌کند که «هدف از آن، دستیابی به جامعه‌ای تهی از طبقات از خلال انقلابی اجتماعی است که ساختار اجتماعی را به صورت بنیادین تغییر می‌دهد» (بودین ۱۹۸۷). از دیدگاه مارکس، «تاریخ تمام جوامع، تاریخ مبارزات طبقاتی است. آزادمرد و برده، اشراف‌زاده و عامی، مالک و رعیت، کارفرما و کارگر؛ در یک کلام، سرکوبگر و سرکوب‌شده دائماً به نبرد و مبارزه با یکدیگر برخاسته‌اند. مبارزه‌ی طبقاتی نیروی مستقیم پیش‌برنده‌ی تاریخ و مخصوصاً مبارزه‌ی طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا به‌مثابه‌ی اهرم قوی انقلاب اجتماعی است» (وود ۱۳۸۷). «مارکس پیش‌بینی کرده بود که پرولتاریا به وجود خود به‌عنوان یک طبقه‌ی استثمارشده به‌وسیله‌ی بورژوازی آگاهی می‌یابد و برای براندازی حاکمیت بورژوازی انقلاب می‌کند و با حاکم ساختن طبقه‌ی پرولتاریا، نظام طبقاتی را در جامعه‌ی بشری برانداخته و جامعه‌ی بی‌طبقه را به‌جای آن خواهد نشاند» (کوئن ۱۳۷۷).

۲-۲- مختصری درباره‌ی قانع و جواهری

قانع شاعر معاصر کُرد و مشهور به شاعر ستم‌دیدگان کردستان است. «سراغاز فصل تلخ زندگی شاعر از سال ۱۸۹۸ بود. پس از آنکه فتودال‌های منطقه‌ی مریوان، پدر قانع را آواره کرده و املاک وی را غصب کردند، شاعر با چنین مصیبت و اندوهی در پانزدهم سپتامبر ۱۸۹۸ در روستای ریشین از توابع شهرزور زاده شد» (قانع ۱۳۸۴). «مادرش را در دو سالگی و پدرش را در ده سالگی از دست داد» (خزنده‌دار ۲۰۱۰)؛ «آن‌گاه حسین چوری او را تحت سرپرستی قرار داده و به تربیتش همت گماشته و به مکتبش فرستاد. قانع در دوازده سالگی، دنبال تحصیل را گرفته» (روحانی ۱۳۶۶) و «سرانجام در سلیمانیه نزد عمر قره‌داغی تحصیل علوم دینی را به پایان رساند» (صفی‌زاده ۱۳۷۰). با وجود اعتقاد قانع به بُن‌مایه‌های سوسیالیستی لکن وی شاعری ملتزم به آیین اسلام بوده و از همین روی «در خداشناسی و ستایش پیامبر ذوب گشته است» (محمد عزیز ۲۰۰۳). رویکرد انتقادی و بازتاب مسائل و بحران‌ها و ظلم‌های اجتماعی در اشعار قانع جلوه‌ای خاص دارد؛ تا بدانجا که «شکاف طبقاتی و سرمایه‌داری و پیامدهای بیمارگونه‌ی اجتماعی آن را بی‌پروا به نقد می‌کشاند» (خدایی ۱۳۸۹) «او تمام عمر خود را برای خدمت به ستم‌دیدگان کردستان زیسته است» (نظیری ۱۲۰-۱۲۱) چندان که حیات ادبی و به‌خصوص اشعار اجتماعی خویش را وقف منعکس کردن رنج‌های طبقه‌ی فرودست جامعه در

۱. «این امر دلیل مهمی برای دشمنی قانع نسبت به فتودال‌ها بوده است» (خزنده‌دار ۲۰۱۰).

کشمکش با فتودال‌ها و «دفاع از آرمان‌های مردم‌گُرد و محقق‌ساختن مکتبی رئالیستی و از میان برداشتن خون‌خواری و ستم و استثمار ملی و طبقاتی» (غالب ۱۱۲) کرده است. «قانع در هفتم می ۱۹۶۵ در روستای *له‌نگه‌دی* از توابع *پینجویین* درگذشت» (قانع ۸).

جواهری از شعرای نامدار معاصر و از طلایه‌داران شعر کلاسیک عربی در قرن بیستم است. «جواهری در آغاز سده‌ی بیستم، در سال ۱۹۰۰ در نجف متولّد شد» (الخرّبی ۱۰). «قبل از پنج سالگی، نزد برادرش عبدالعزیز و پسر عمویش علی الشّرقی، خواندن و نوشتن را آموخت» (الجواهری ج ۴۹/۱). «جواهری از محیط فرهنگی نجف و فرهنگ خانواده‌ی دینی خویش در شکل‌گیری شخصیت و شعرش تأثیر پذیرفت؛ چندان‌که زندگی در میدان شعر را با ایستادگی در برابر ستمگران و استعمارگران آغاز کرد و توجّه به مسائل سیاسی و اجتماعی و دعوت به اصلاح جامعه یکی از مهم‌ترین مضامین در قصاید وی بود» (دلشاد و مرادیان ۱۱). «علی‌رغم اصالت خانواده‌ی جواهری و جایگاه علمی پدرش، در بسیاری اوقات پدر شاعر از سختی زندگی رنج می‌برد. شاعر از این زندگی سخت در تنگنا بود و به شدّت از آن رنج می‌برد؛ امری که در وجود و حافظه‌ی شاعر ریشه دواند» (مبروک ۱۶). عامل فقر نزد جواهری محور کشمکش طبقاتی را تشکیل می‌دهد و یکی از عوامل توجیه‌کننده‌ی رویکرد عصیان نزد شاعر است. رواج فقر و تبعیض طبقاتی یکی از عوامل اساسی گرایش جواهری به دیدگاه‌های سوسیالیستی است، همچنان‌که «مطالعه‌ی آثار *ثییلی سُمّیل* و رویکرد سوسیالیستی وی و اشتیاق او در محقق‌ساختن عدالت اجتماعی، توجّه جواهری را به خود معطوف ساخت» (شعبان ۱۱۲). «جواهری آخرین سال‌های زندگی خود را در دمشق گذراند و در ۲۷ ژوئیه‌ی ۱۹۹۷ درگذشت» (الخیر ۴۲).

۳-۲- شکاف طبقاتی در جامعه‌ی معاصر قانع و جواهری

قانع معاصر دوره‌ی قاجار و پهلوی اول و دوم بود. اوضاع اجتماعی این دو دوره شاهد شکاف طبقاتی میان طبقه‌ی مالکان وابسته به حکومت و طبقه‌ی فرودست جامعه است. «در دوره‌ی قاجاریه، گروه‌های ده‌نشین در وضع خاصّ ناشی از رژیم ظالمانه‌ی ارباب و رعیتی یعنی در شرایط نیمه‌بردگی زندگی می‌کردند» (شمیم ۳۵۸-۳۵۹). در این دوره، «نظام تیولداری گرایش فتودالی بیشتری یافت و در کنار تیولداران قدیم، به تدریج طبقه‌ی جدیدی از زمینداران پیدا شد و نظام حقوقی و اقتصادی ارباب و رعیتی مبنای استقلال نسبی مالکان را تشکیل می‌داد و از آنجا که درآمد حکومت متکی به مالیات‌های ارضی بود، نقش سیاسی تیولداران محلی که وظیفه‌ی گردآوری مالیات را بر عهده داشتند، بسیار قوی بود» (بشیریه ۲۰۱). این وضع معیشتی در دوره‌ی پهلوی ادامه یافت و چهار گروه از مالکان، مالک بر سرنوشت و زندگی رعیت بودند. «این چهار گروه شامل اولاً مالکان قدیمی، ثانیاً خوانین ایلات و عشایر، ثالثاً اعضای طبقه‌ی روحانی و رابعاً کسانی که تقریباً تازه وارد طبقه‌ی مالک شده بودند؛ از قبیل

مباشران یا کدخدایان، مأموران دولت و بازرگانان و مقاطعه کاران می‌شد» (لمبتون ۴۶۲-۴۶۳) که «بدون آنکه نقشی در فرایند تولید اقتصادی داشته باشند، به استثمرت تولیدکننده‌ی مستقیم یعنی رعیت می‌پرداختند» (Anderson 497). قدرت و سیطره‌ی فتودال‌ها تا دهه‌ی ۱۳۴۰ ادامه داشت لکن «در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، طبقه‌ی زمیندار، دارای قدرت سیاسی چندانی نبود و دولت با اتخاذ سیاست‌هایی در دهه‌ی ۱۳۴۰ باعث تضعیف این طبقه گردید و با انجام اصلاحات ارضی، دهقانان دیگر به آن شدت سابق تحت تأثیر استثمرت ملاًکین نبودند» (کشاورز شگری ۱۷۳).

اوضاع اجتماعی و اقتصادی در دوره‌ی جواهری نیز به همین منوال بود. جواهری معاصر دوره‌ای بود که زمینداران، نواحی گسترده‌ای از اراضی را در تملک داشتند و «اقتصاد فتودالی پایدار بر جامعه حکمفرما بود» (جیلاس ۲۸). «زمانی که سلطان عثمانی مدحت‌پاشا در سال ۱۸۶۹ به قدرت رسید، شروع به فروش اراضی به مالکان سابق با اعطای اسناد جدید نمود» (ایرلاند ۵۹). «این امر مجال مناسبی برای صاحبان نفوذ و افراد سرشناس شهرنشین برای خرید زمین فراهم آورد و به ظهور تعداد زیادی از مالکان شهرنشین دور از اراضی کشاورزی انجامید» (لونگریگ ۳۶۹). بدین‌گونه، خانواده‌های فتودال دارای اراضی وسیع در عراق شکل گرفت. «در شهرهای بزرگ همچون بصره، بغداد و موصل، فتودال‌ها بر مناطق وسیعی از حاصلخیزترین اراضی سیطره یافتند و بستان‌های دیالی نیز در تصرف برخی از فتودال‌های ساکن بغداد بود» (کوتلوف ۵۲). «در نجف، اعتبار و ثروت در خانواده‌های دینی متمرکز بود که قدرتمندترین وارثان در مقام ریاست بودند و تمام اهتمامشان به توسعه‌دادن املاک فتودالی و تجارت به حساب کسانی بود که هیچ رزقی نداشتند» (جواهری ج ۱/۵۲). در چنین جامعه‌ای، مشکل فقر و گرسنگی کشمکش‌ی میان طبقه‌ی کشاورزان و طبقه‌ی فتودال‌ها به وجود آورد که به دوگانگی اقتصادی وسیعی تبدیل شد که فقرا و ثروتمندان، دو قطب آن را تشکیل می‌دادند.

۲-۴- جلوه‌های تبعیض طبقاتی در اشعار قانع و جواهری

همچنان که قبلاً اشاره شد، محیط اجتماعی دو شاعر مالامال از شکاف طبقاتی و تفاوت چشمگیر در تقسیم قدرت و ثروت بوده و در نتیجه، چنین امری در اشعارشان بازتاب یافته و نمودی ویژه در سروده‌های دو شاعر دارد. این امر از آنجا نشأت می‌گیرد که قانع و جواهری به‌عنوان شعرای متعهد، قادر به جدایی از واقعیت موجود نبوده‌اند بنابراین با احساس ظریف و ریزبین خود، دوگانگی‌های موجود در جامعه را برگرفته و برای مخاطب در صورت و قالبی به تصویر کشیده‌اند که وی را با حقایق تلخ غافلگیر می‌سازد و آن احساس فرونهیفته و خفته را در او بیدار می‌کند. در مجال پیش روی، به بررسی نمودهای تضاد طبقاتی در اشعار قانع و جواهری پرداخته می‌شود.

۲-۴-۱- دوگانگی فقر و ثروت

در دیدگاه جامعه‌شناسان، انحصار زمین‌های وسیع در دست گروهی معدود و محرومیت بسیاری از مردم از کمترین مقدار زمین سبب بروز شکاف اقتصادی میان افراد می‌شود و این شکاف همان چیزی است که به پیدایش تفاوت طبقاتی و معنوی میان افراد و «اختلافات مادی اشراف و طبقه‌ی دهقان تحت استیلائی فئودالیسم» (Marx & Engels 67) و تمرکز ثروت در دست زمینداران و پدیدار شدن جامعه‌ای دوقطبی متشکل از ثروتمند و تهیدست می‌انجامد.

روزگار معاصر قانع و جواهری صحنه‌ی شکاف طبقاتی شدید میان مالک و رعیت است و از این رویکرد، سروده‌های دو شاعر سندی گویا در بازنمایی رفاه فئودال‌ها و تهیدستی رعیتی است که چهره‌ی پریشان و بدن‌های نحیفشان، وضع زندگی آنان را نشان می‌دهد و از طلوع تا غروب آفتاب برای یک گذران بخور و نمیر در عذاب‌اند.

در پُرسمانی که پرسشگر آن، شاعر و پرسش‌شونده‌ی آن، ارباب است، قانع تقسیم ناعادلانه‌ی ثروت در جامعه‌ی خود را به تصویر می‌کشد؛ جامعه‌ای که در آن، تمامی ثروت و رفاه منحصرأ در دست ارباب قرار دارد و طبقه‌ی زمیندار، در رفاه مطلق است و رعیت، در اوج محرومیت و بی‌بهرگی از کمترین سطح از آسایش؛ به‌گونه‌ای که در طلب روزی خود، آرام و قرار از کف داده است؛ در حالی که طبقه‌ی ارباب، در سایه‌ی استثمار دسترنج رعیت، در عیش و نوش دائمی روزگار می‌گذرانند:

سرورم! تو را به خدا قسم، به من بگو! چرا سهم تو پارچه‌ی اعلا و سهم من پارچه‌ی نازک و بی‌ارزش است؟ صادق باش! آیا روا است که من در ویرانه‌ای، صبح تا شب زاری کنم؛ همواره در تلاش و تفلأ باشم و آرامش و خواب و خوراک نداشته باشم؟! آیا خدا را خوش می‌آید که شب و روز از این سو به آن سو در تکاپو باشم و از شدت گرسنگی، صبر و قرار نداشته باشم؟! در حالی که، تو و مهمان‌هایت از بهترین غذا تغذیه کنید و بر روی مبل بنشینید و تفنگ بر کمر و شانه داشته باشید و به میل خود و خانواده‌ات، بزم بر پا کنید و عود و تار بنوازید (قانع ۱۳۸۸، ۲۵۶).

۱. تُو خوا ناغای خُوَم مه‌یکه به گاله
 راستم پی‌بیژه ئەمه هه‌لاله
 بهر بنالینم به‌یان تا ئیوار
 هه‌ول و تیکۆشین دایم ته‌قله و دهو
 هه‌لمه‌تی بُو ئەم هه‌لمه‌تی بُو ئەو
 بهر بنالینم به‌یان تا ئیوار
 نه ئارامم بی نه خواردن نه خه‌و
 چون خوا هه‌له‌گرئ به رۆژ و به شه‌و
 له ناو برسیه‌تی هیچ نه‌می قه‌زار
 تۆش پلاو و گوشت خۆت و میوانت
 ده‌مانچه له پشت، برنه‌و له شاننت
 کورسی و موبیله بُو دیوه‌خانت
 له سه‌ر ناره‌زووی خۆت و خیزانت
 لیده‌ن له به‌زمی شادی و عود و تار

جواهری نیز جامعه‌ی مبتنی بر تبعیض طبقاتی و دارای تضادّ چشمگیر را در قالبی دردناک تصویرسازی می‌کند؛ جامعه‌ای که اقلیت فتودال، نبض اقتصاد جامعه را در قبضه گرفته و در کاخ و جاه و شکوهی بی‌پایان به‌سرمی‌برند؛ شکم‌باره‌هایی که در شهوت غرق گشته‌اند، در حالی که قشر فرودست جامعه، در کپر و آلودگی زندگی می‌کنند و با پای برهنه و استخوان‌های برجسته که گرسنگی آنها را نشان می‌دهد، در گوشه و روی خاک‌ها به حال اغماء افتاده و ظاهر حالشان گویای خستگی است. روزی خود را در میان خاک می‌جویند و از شدت گرسنگی، هسته‌ی خشک خرما می‌مکند؛ تهیدستانی که بر درگاه شیوخ فتودال، خوار گشته و گویی دسته‌ای از مردگانند و «در دامن طبقه‌ی فرادست، از خویشتن خویش گسسته‌اند» (گروویچ ۱۸۴) و مفهوم والای انسانیت و کرامت انسانی از کف داده‌اند. بدین‌سان، جواهری جلوه‌ای از محرومیت مطلق و دوگانگی‌های موجود در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند را به تصویر می‌کشد:

خاری در چشم اصلاحگران است! آن کاخ‌های بلندی که پیرامونش، کوخ‌هایی بی‌نام و نشان رُخ می‌نماید. در آن کاخ‌های بلند، شکم‌باره‌هایی حقیر ساکن هستند و در آن ویرانه‌ها، گرسنگانی با مناعت طبع! بر درگاه شیخ مسلمین، گرسنگان و برهنه‌گانی گرد آمده‌اند که خواری بر آنان سایه افکنده است. خُرده‌ریزهای نان را از میان خاک‌ها جستجو می‌کنند و گاهی هسته‌های خرما را می‌مکند. خانه‌هایی که در گاهشان، مالا مال از تهیدستی است و درونشان، آکنده از عیش و شهوت (جواهری ۱۹۷۳، ۸۶). گرسنگی و فقدان امنیت غذایی و احساس یأس و تفاوت در سطوح معیشتی و شدت اختلاف میان فقر و ثروت به‌عنوان ویژگی‌های بارز جامعه‌ی مبتلا به شکاف طبقاتی، تجلی خاص خود را در اشعار دو شاعر یافته است؛ شعری که «جامعه را با دیده‌ی نقد و موشکافی می‌نگرند» (ریترز ۱۷۶)؛ جامعه‌ای که در آن، رعیت، روزی خود را در کمال سختی تحصیل می‌نمایند و اغلب رنجبران، محلی برای اقامت ندارند.

۲-۴-۲- ظلم اجتماعی در نظام ارباب - رعیتی

ویژگی بارز و تصویر تغییرناپذیر دوره‌ی سیطره‌ی خوانین بر رعایا، ستم بی حدّ و حصری است که فتودال‌ها بر رعیت روا داشته‌اند. در جامعه‌ی ارباب - رعیتی، ارباب، قدرت بلامنازع بود و علاوه بر در

۱. قذی فی عیون المصلحین شواهیق
 وَ فی تلك مِطَانُونَ صُعُرٌ نَفْسُهُمْ
 عَلٰی بَابِ شَيْخِ الْمُسْلِمِينَ تَكَدَسَتْ
 يَلْمُ فَنَاتِ الْخَبِزِ فِي التُّرْبِ ضَائِعًا
 بِيوتٍ عَلٰی اَبوابِهَا الْجُبُسُ طَافِحٌ
 بَدَتْ حَوْلَهَا مَغْمُورَةٌ حَرَبَاتٌ
 وَ فِي هَذِهِ غَرَثِي الْبِطُونِ اَبَاءُ
 جِياعٍ عَلَتْهُمْ ذُلُّهُ وَ غَرَأُ
 هِنَاكِ وَ اَحْيَانًا تُنَصُّ نَوَاءُ
 وَ دَاخِلُهُنَّ الْاَنْسُ وَ الشَّهَوَاتُ

قبضه داشتن منابع اقتصادی، به نوعی حاکم بر جان و حتی ناموس رعیت بود. در واقع، ارباب حاکم مطلق بود و اراده‌ی خود را با اعمال زور و فشارهای اقتصادی به رعیت تحمیل می‌کرد و بدین ترتیب، جامعه‌ی روستایی تحت سیطره‌ی ارباب، به طریقه‌ی دیکتاتوری مطلق اداره می‌شد و ظلم و بیداد بر زندگی رعیت سایه گسترده بود؛ چندان که برخی از رعایا اموال ارباب بودند و نمی‌توانستند به اراده‌ی خود از ملک یک ارباب به ملک ارباب دیگر بروند. چنین رعیتی «محکوم به ایفای نقشی فرودست در جامعه بود و هرگز نمی‌توانست در سیر تاریخ، تأثیری بازدارنده یا پیش‌برنده داشته باشد» (لوکاچ ۱۶۳). دوره‌ی معاصر قانع و جواهری عصری است که در آن، ارباب دارای قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از قدرت خود برای وادار کردن رعیت به رفتارهای دلخواه خود و در جهت منافع خویش استفاده می‌کرد.

در نگاره‌ای سراسر اندوه، قانع تصویری از ظلم اجتماعی عصر خویش ارائه می‌دهد؛ روزگاری که سیاهی ستم، حیات رعیت را تیره و تار کرده و سیطره‌ی ارباب بر رعایا سبب سلب آسودگی از این طبقه شده و شب و روز رعیت و به طور کلی، سرنوشتش به تحمل رنج گره خورده بود و اصل این همه بیداد، قانون نانوشته‌ی مصوبی بود که در آن، هیچ حقوقی برای رعیت تعریف نشده بود؛ رعیتی که شب را به نگهبانی خانه‌ی ارباب و روز را به بیگاری برای وی می‌گذراند و به هر سو روی می‌آورد، اسیر در قبضه‌ی مالکان بود.

ای ستمکار! چنین خیره مرا نگاه نکن، که از ستم تو، کاشانه‌ام ویران و زندگی‌ام تباه گشته است. شب‌ها نگهبان خانه‌ی اربابم و روزها گاه و خاشاک بر دوش می‌کشم. اگر به ملک اربابی دیگر بگریزم، آنجا نیز وضعیتم به همین منوال است. از دست قانون بدیمن ارباب، هر کجا باشم، از دست ظلم ناله می‌کنم (قانع ۱۳۸۸، ۲۳۶).

در سروده‌ای دیگر، قانع ستم فئودال‌ها نسبت به رعیت را چنان بازنمایی می‌کند که احساس دردمندی و محرومیتی جانکاه را در شعر وی متبلور می‌سازد. شاعر جامعه‌ای طبقاتی را تصویرسازی می‌کند که روابط آن بر اساس سلطه بنا نهاده شده و رابطه از نوع رابطه‌ی حاکم و محکوم است؛ جامعه‌ای که در آن، اربابان با توسل به زور و تکیه بر حمایت نظام سیاسی، خون کشاورزان را در شیشه

۱. به‌سه‌رما رامه‌بووره کاکای زالم
به‌شهو ئیشکچی مالی خان و ناغام
نه‌گه‌ر راکه‌م له یو ملکی یه‌کی‌تر
له‌ده‌س قانونی پیسی میر و ناغا
له‌ده‌ستی زولمی تو ویرانه مالم
به‌روژ کولکیشی پوش و درک و دالم
له‌ویش‌دا قوریه‌سه‌ر هه‌ر عه‌ینی حالم
له‌هه‌رلا بسم به‌ده‌س زولمو ئه‌نالم

کرده و در نتیجه‌ی رنج و زحمت رعیت به ثروت و رفاه رسیده‌اند. در چنین جامعه‌ی مالامال از ستمی، اربابان به تاراج رعیت اکتفا نکرده و چشم طمع به جان و ناموس آنان داشته‌اند: کشاورز سرزمینمان مبتلای اندوه و دچار تهیدستی و غرق ستم شده است. ارباب با زور نیزه و حمایت حکومت، خون رعیت را به وعده‌ی غذایی خود تبدیل کرده است. خان به شادی و عیش و نوش مشغول است؛ در حالی که دسترنج کشاورز درمانده در قصرش جمع شده است. تمام اتاق‌های خانه‌ی خان زیبا و آراسته است و خانه‌ی کشاورز نگون‌بخت غرق ماتم. در سرای ارباب، دختر کشاورز سیه‌روز مورد بهره‌کشی جنسی قرار می‌گیرد.^۱ شگفتا که ارباب شرم ندارد! چه آشفتگی بازاری است!^۲ (قانع ۱۳۸۸، ۲۶۸).

جواهری جامعه‌ای طبقاتی را به تصویر می‌کشد که فئودال‌ها در آن به چنان قدرت و نفوذی دست‌یافته‌اند که حتی حکومت نیز یارای کنترل آنها را ندارد؛ جامعه‌ای که در آن، فرومایگانی که باور به وجه تاریک روح و بی‌اعتنایی به میانه‌روی دموکراتیک در وجودشان نعره می‌زنند، بر مردم استبداد ورزیده و آنها را در جهت دستیابی به منافع خویش مورد بهره‌کشی قرار می‌دهند و ارباب‌ها، رعیت را ذلیل سیطره‌ی خویش ساخته‌اند. در چنین جامعه‌ای، شقاوت، سهم رعیت و سعادت‌مندی نصیب ارباب است و حاصل زحمات رعیت، نصیب طبقه‌ی فرادست می‌شود؛ رعیتی که شقاوت بر پیشانی‌اش نقش بسته است و همچون گله‌ای از چارپایان در دست چوپان است و روحی دردمند و چهره‌ای سوخته از فرط کار در گرمای سوزان دارد:

تیولداران چنان دست برتر را دارند که حکومت نیز توان کنترل آنها را ندارد. گروهی از فرومایگان بر مردم استبداد می‌ورزند و آنان را در جهت منافع خود، همچون چارپایان سوق می‌دهند. آیا شرم نمی‌کنیم از اینکه گفته شود که خوار ساختن و ستمگری، بر سرزمینشان سایه افکنده است؟! این ملک، زمین خداست و مالکیت آن را به کسی اختصاص نداده است که بی‌پروا در آن جنایت کند و به میل

۱. اشاره به پدیده‌ی «به خلوت بردن عروس مردان طبقه رعیت توسط فئودال‌ها در شب زفاف» (رفیع‌پور ۴۲). در حقیقت، چنین رسمی نوعی داغ‌ننگ نهادن بر پیشانی طبقه‌ی فرودست و تحمیل بی‌غیرتی بر آنان در جهت واداشتشان به پذیرش حقارت در تعامل با طبقه‌ی فرادست است زیرا آن‌کس که غیرت از دست بدهد، دیگر وی را یارای ستیزه و کنش دیالکتیکی متضاد نیست و چنین رعیتی «کاملاً در حوزه‌ی قدرت اربابش قرار دارد» (Alavi 46).

۲. جوتیاری ثم ولاتی نیمه‌یه دوچارای خهم بووه
 ئاغا به نووکی نیزه‌وه و پال‌پشتی حوکمی روژ
 ئاغا خه‌ریکی شادی و ئاهه‌نگ و خواردنه
 رازاوه‌یه جوانه هه‌موو دیوه‌خانی میر
 دیوه‌خانی میر و مامه‌له‌یی کچی جوتیاری قوربه‌سه‌ر
 گیروده‌ی هه‌ژاری و غه‌رقی سته‌م بووه
 خوینی هه‌ژار و بی‌که‌سی پیخوری ژهم بووه
 ره‌نجی فه‌لاحی مانووه له ناو کوشکی جه‌م بووه
 خانووی فه‌لاحی قوربه‌سه‌ریش نو‌قیمی ته‌م بووه
 زور سه‌یره‌ا شه‌رمی نه‌ماوه؛ به بازاری زهم بووه

خویش در آن حکم براند. خداوند اراده نکرده است که ثمره‌ی این زمین، شقاوت رعیتِ مظلوم و سعادت فئودالِ ظالم باشد. اگر چشمانت را توان دیدن باشد، مجلس عزایی خواهی دید که قبل از مردگان، بر زندگان بر پا شده است. و گرنه این شقاوت چیست که سایه گسترده است و بر پیشانی رعیت همچون داغی نمایان است؟! هنگامی که شیخ (روی آورد، پشت سرش دسته‌ای از کشاورزان همچون چارپایان حرکت می‌کنند؛ کشاورزانی با روح و روانی رنجور که جریان باد طوفانی و گرمای سوزناکش، چهره‌ی آنان را می‌سوزاند^۲) (جواهری ۱۹۷۳، ۱۵۹).

چنان که از محتوای کلام دو شاعر هویدا است، در آن روزگار، ظلم اجتماعی چندان فراگیر بود که گاه به حدی شرم‌آور و به سطحی از اباحه‌گری و تجاوز آشکار به جان و مال رعیت می‌رسید؛ بنابراین قانع به‌عنوان شاعر ستم‌دیدگان کردستان، با به تصویر کشیدن ستم اجتماعی رواداشته شده بر رعیت، نوک پیکان انتقاد خویش را به سوی طبقه‌ی فرادست نشانه رفته و حدیث تلخ جور فئودال‌ها در تعامل با رعیت را بازگو می‌کند. جواهری نیز با بازگو کردن جنایت‌ها و قساوت قلب زمینداران نسبت به رعایا و حقیر ساختنشان و با تصویرسازی اوضاع دردناک رعیت در مقایسه با فئودال‌ها، شکاف طبقاتی موجود را جلوه‌گر می‌سازد و از این طریق، ستم رواداشته شده از سوی فئودال‌ها بر رعیت را محکوم می‌کند.

۱. منظور از شیخ، همان «رؤسای اتحاد قبایل بزرگ همچون فهد ال‌هذال و آل سعدون است که در عراق به فئودال تبدیل شدند» (الصیاد ۲۰۰۵) و «به سبب سیطره بر فعالیت‌های اجتماعی، فرصت سیطره‌افکندن بر فعالیت‌های اقتصادی نیز برای آنان فراهم شد و امکان در قبضه‌گرفتن حاصلخیزترین اراضی قبیله را برای خود مهیا ساختند» (کوتلوف ۵۸). «این شیوخ به‌واسطه امکانات اقتصادی از امتیازاتی همچون تشکیل نیروهای نگهبان مسلح برخوردار شدند که منافعشان را در برابر تهدیدات فقرای قبیله محافظت می‌کردند» (جواد ۴۵). همچنان‌که «قدرت اقتصادی شیخ و نفوذ سیاسی وی، متقابلاً همدیگر را تقویت می‌کردند» (بروین سین ۳۵۵).

۲. تعالتُ بِذِ الْإِقْطَاعِ حَتَّى تَعَطَّلَتْ
وَحَتَّى اسْتَبَدَّتْ بِالسَّوَادِ زَعَانِفُ
أَلَا نَسْتَحِي مِنْ أَنْ يُقَالَ بِلَادُهُمْ
هِيَ الْأَرْضُ لَمْ يَخْصُصْ لَهَا اللَّهُ
وَأَمْ يَتَّبِعُ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ نَسَاجُهَا
لَوْ أَطَّلَعْتَ عَيْنَاكَ أَبْصَرْتَ مَا تَمَّ
وَإِلَّا فَمَا هَذَا الشَّقَاءُ مُسْتَظِرًّا
إِذَا أُقْبِلَ الشَّيْخُ الْمُطَاعُ وَخَلْفَهُ
مِنْ الْمُزْهَقِ الْأَرْوَاحِ يَصَلِي

عَنِ الْبَيْتِ فِي أَحْكَامِهَا بِذِ الْحَاكِمِ
إِلَى نَفْعِهَا تَسْتَأْفَهُ كَالْبَيْهَانِمِ
عَلَيْهَا مِنَ الْبِإِذْلَالِ ضَرْبَةٌ لَازِمٌ
مَالِكًا يُصَرِّفُهَا مُسْتَهْتَرًا فِي الْجِرَانِمِ
شَقَاوَةٌ مَظْلُومٍ وَ نَعْمَةٌ ظَالِمِ
أُقِيمَ عَلَى الْأَحْيَاءِ قَبْلَ الْمَاتِمِ
لَهُ فِي جِبَاهِ الْقَوْمِ مِثْلُ الْمِيَّاسِمِ
مِنْ الزَّارِعِينَ الْأَرْضَ مِثْلُ السَّوَانِمِ
وَجَوْهَهُمْ مَهَبٌ أَعَاصِيرُ وَ لَفْحُ سَمَانِمِ

۲-۴-۳- بیگاری و استثمار

از جلوه‌هایی که جامعه‌ی طبقاتی دوره‌ی ارباب و رعیتی را تمایز می‌بخشد، بیگاری کشیدن و استثمار رعیت توسط مالکان و مَباشران^۱ آنهاست. در چنین سیستمی، رعیت مجبور بود که هر سال سهمی از محصول خود را به ارباب به‌عنوان بهره‌ی مالکانه بپردازد که پرداخت این سهم از سوی کشاورز در برابر حق استفاده از زمین مالک بود و «این بهره‌ی مالکانه گاهی دو سوم کل محصول را شامل می‌شد» (Stack 280). «رعیت مجبور بود هر سال سه تا پنج روز با نیروی کار و وسایل و گاوهای خود به طور مجانی زمین ارباب را شخم بزند و پس از برداشت محصول، دوباره آن را برای ارباب بکار؛ هر سال شش تا ده روز به طور مجانی و با وسایل خودش، غله و علوفه‌ی ارباب را درو کند؛ هر سال با احشام خود، یک خرمن مالک را به طور مجانی بکوبد؛ دهقان موظف بود در کارهای ساختمانی مالک به طور مجانی شرکت کند؛ برای شرکت نکردن در بیگاری باید حق بیگاری می‌پرداخت ولی در عمل دیده می‌شود که دهقان هم برای مالک کار بیگاری انجام می‌داد و هم بیگارانه می‌پرداخت. اگر دهقان قادر به پرداخت بهره‌ی زمین نبود، می‌بایست برای مالک کار مجانی انجام دهد» (گلاویژ ۲۳۷-۲۳۹). باید توجه داشت که با وجود تمام باج و خراج‌هایی که رعیت به مالک می‌پرداخت، در نهایت مجبور به بیگاری برای وی می‌شد؛ این روند، هرچه بیشتر، چرخه‌ی استثمار را کامل می‌کرد. همچنان که پیشتر اشاره شد، دوره‌ی زمانی قانع و جواهری نمایی از سلطه‌ی بیگاری و بهره‌کشی و تهیدستی بر زندگی رعیت است.

قانع در رنج‌سُروده‌ای، دوره‌ای از تاریخ سیاه معاصر را به تصویر می‌کشد که در آن، نوعی برده‌داری حکمفرما بوده است که اروپا هم هرگز همانند آن را به خود ندیده است. قانع در این سروده، به بیان فقر و گرسنگی و عریان بودن رعیت در سرمای زمستان و اجبار به تن‌دادن به بیگاری برای ارباب (که رعیت را آفریده‌شده برای خدمت به منافع خویش می‌پندارد) در گرمای سوزان تابستان می‌پردازد و گریز و مخفی شدن دهقانان از چشم مَباشران مزدور برای در امان ماندن از بیگاری و تلاش بی‌وقفه‌ی مَباشران (که همچون سگ‌های شکاری در پی شکار رعیت هستند) برای یافتن رعیت و سوق‌دادن آنان به مزارع برای کار مجانی و استثمار آنان را به تصویر می‌کشد:

۱. مَباشر واسطه میان مالک و دهقان بود؛ به‌خصوص «مالکانی که در شهر سکونت داشتند و به وکلایی نیازمند بودند که حافظ منافعشان در املاک فتودالی باشند» (القیاض ۲۷).

ای برادر! ارباب چنان می‌پندارد که پروردگار، رعیت را برای خدمت به او آفریده است. چقدر نسبت به رعیت تنگدست، سنگدل است! همچون شیطان، بندگان خدا را فریب می‌دهد.^۱ رعیت بینوا چنان عریان است که در هنگام سرمای زمستان، نه نان دارد و نه لباس! در هنگام تابستان نیز به خاطر رهایی از بیگاری کردن برای ارباب، همچون سگی ولگرد، خود را درون سوراخ‌ها پنهان می‌کند. با این وجود هم، مباحث به سراغش می‌رود و دستش را با زور گرفته و او را به مزرعه برای بیگاری می‌برد. این قضیه هم هویداست که مباشر همچون سگی شکاری، خرگوش (رعیت) را برای زمیندار شکار کرده و نزدش می‌برد^۲ (قانع ۱۳۸۸، ۱۶۴).

جواهری با ابراز روی‌برداشتن از درک فلسفه‌ی زندگی در مقدر ساختن تقسیم مردم به دو طبقه‌ی فقیر و غنی، استثمار رعیت توسط فئودال‌ها و سلطه‌ی طفیلی‌گونه‌ی زمینداران بر حیات دهقانان و در رفاه زیستنشان در سایه‌ی دسترنج فقرا و بهره‌کشی از آنان را به تصویر می‌کشد:

اما من روی می‌گردانم از درک فلسفه‌ای که حکم به تقسیم مردم به طبقات متفاوت می‌دهد و حکمت می‌شمارد این امر را که فردی (فئودال) خرما بچیند از دسترنج هزاران رعیت که شاخه‌ی خشک خرما بئ می‌خورند (جواهری ۱۹۷۳، ج ۳۲۷/۲). آیا رواست که فردی از ثمره‌ی زحمت هزاران انسانی که حیاتشان مالمال از سیه‌روزی است، در رفاه دائمی باشد؟!^۳ (همان ج ۳۲۹/۲).

قانع و جواهری نمایی از ابزارانگاری انسان در نظام ارباب - رعیتی ارائه می‌دهند که در ادبیات مارکسیستی از آن به شی‌وارگی یا شی‌انگاری تعبیر می‌شود. چنین تعبیری از آنجا نشأت می‌گیرد که در نظام طبقاتی، طبقه‌ی فرادست، طبقه‌ی فرودست را به دیده‌ی ابزار تولید و وسیله‌ای برای تأمین رفاه بیشتر می‌نگرد و به تبع آن، چنین نگرشی به بهره‌کشی از انسان و سقوط جایگاه انسانی وی به مرتبه‌ی اشیاء می‌انجامد.

۱. این گفته‌ی قانع، می‌تواند اشاره‌ای به این موضوع باشد که «طبقه‌ی فرودست به وسیله‌ی فرهنگ و ایدئولوژی طبقه‌ی استثمارگر فریب خورده و به خواب فرو رفته است» (روشه ۲۱۶).

۲. براکه‌م! ده‌ولمه‌ندیش وا نه‌زانی
ج بی‌رحمه له درحقی پیای بی‌ده‌س
گه‌دای به‌سته‌زمانیش هینده رووته
له‌هاوینا له‌به‌ر بیگاری ناغا
که‌چی کویخا نه‌چی ده‌ستی نه‌کیشی
نه‌مه‌ش رووناکه کویخا چه‌شنی تانجی
۳. لکن بی جنفا عن وعی فلسفه
و ان من حکمه ان یجتنی الرطبا
ا من کدح الالف فیض تعاسة
گه‌دای بؤ نه‌و دروست کرد ذاتی یه‌زدان
فهریبی خه‌لق نه‌دا وه‌ک به‌چکه شه‌یتان
نه نانی هه‌س نه به‌رگی هه‌س له زستان
وه‌کوو تانجی گه‌رؤل نه‌خزینته ناو لان
به‌گریه و زاری نه‌یکیشیته مه‌یدان
به‌دهم که‌رویشکی بؤ نه‌گری له‌سه‌ر نان
تفضی بان النبرایا صفت رتبا
فرد یجهد اوف تعلق الکریسا
یمتع فرد بالنعیم الملزام

۲-۵- گرایش به انقلاب، برآمدهی شکاف طبقاتی

قانع و جواهری از شعری بودند که به مقاومت در برابر سلطه‌ی استثماری فئودال‌ها در دیالکتیک‌های شعری پرداختند که از کشمکشی آشکار میان دو طبقه‌ی اجتماعی دارای منافع متعارض در جامعه‌ای پرده برمی‌دارد که «در ادبیات سیاسی مارکسیستی، از آن به کشمکش طبقاتی تعبیر می‌شود» (بودین ۱۴۳-۱۴۴) و این نوع تعبیر، در پرتو دیدگاه دیالکتیکی مارکس است که تاریخ را به‌عنوان مجموعه‌ای از روابط میان طبقات اجتماعی متعارض تفسیر کرده است و چنین تضادی با هدف دستیابی به جامعه‌ای فارغ از طبقات از خلال یک انقلاب اجتماعی است که نظام اجتماعی را به‌صورتی بنیادین تغییر می‌دهد؛ بنابراین «از رویکرد مارکسیستی، تضاد طبقاتی ناگزیر به انقلاب^۱ منتهی می‌شود و انقلاب همان یگانه دستاورد و نتیجه‌ی کشمکش‌های طبقاتی است» (وثوقی و نیک‌خلق ۲۴۹) که به امید ظهور جامعه‌ای دموکراتیک صورت می‌پذیرد؛ جامعه‌ای که در آن، تحرک اجتماعی حکمفرماست و هر فردی امکان ترقی در سلسله مراتب اجتماعی را داراست و امکان بالاتر رفتن برای افراد در آن وجود دارد و امکانات مساوی برای تمامی اعضای نظام سیاسی برای تعیین سرنوشتشان فراهم است و «گذشته از حقوق سیاسی مساوی، از امکانات اقتصادی مساوی هم برخوردار هستند» (آگبرن و نیم‌کوف ۳۸۱).

در دوره‌ی زمانی معاصر با قانع و جواهری، دامنه‌ی شکاف طبقاتی و به‌تبع آن، ظلم اجتماعی و استثمار و چپاول رعیت توسط زمینداران چنان وسعت یافته بود که روشنفکران اجتماعی و سیاسی چاره‌ای جز یک تحوّل ریشه‌ای در ساختار حیات اجتماعی نمی‌دیدند بنابراین دو شاعر با اعتقاد به این که نباید تصوّر کرد که تبعیض طبقاتی یک پدیده‌ی اجتماعی تغییرناپذیر است، با تلاش در جهت افزایش سطح آگاهی طبقاتی^۲ در میان طبقه‌ی رعیت، دهقانان را به حمله به نظام ارباب - رعیتی و برانداختن آن ترغیب نموده و خواستار یک انقلاب و تحوّل بنیادین در ساختار اجتماعی مبتنی بر شکاف طبقاتی برای گذر به سوی یک جامعه‌ی دارای منافع و موقعیت یکسان برای افراد شدند.

۱. «نظریه‌ی مارکس درباره‌ی انقلاب برگرفته از دیدگاه دیالکتیکی وی در مورد جامعه است و این دیدگاه مبتنی بر این فرضیه است که تنها شاخصه‌ی جامعه، کشمکش همیشگی میان طبقات است» (استانفورد ۸۷).

۲. لوکاج در کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی، در تشریح درون‌مایه نظری آگاهی طبقاتی، آن را به صورت آگاهی بالقوه (آگاهی طبقاتی عبارت است از اندیشه‌ها و احساس‌هایی که اعضای یک طبقه‌ی خودآگاه یعنی طبقه‌ای که به درک موقعیت اجتماعی خویش نایل آمده است، باید داشته باشد) و آگاهی کلیت‌ساز (در ذات آگاهی طبقاتی این امر نهفته است که هدف نهایی باید دگرگونی و صورت‌بندی تمامی جامعه باشد به‌نحوی که منافع خاص طبقه را که در جامعه‌ی بی‌طبقه حاصل می‌یابد، کاملاً برآورده سازد) تعریف می‌کند (فراروتی ۱۴۱).

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، محرومیت نقش عامل فروگشا را در کُنش انقلابی ایفا می‌کند^۱ و تناقض افزایش ثروت‌ها و ازدیاد فقر بخش اعظم جامعه، سرانجام روزی به بحرانی انقلابی منجر خواهد شد و «گروه‌هایی که ویژگی‌های منزلتی متفاوتی در سلسله‌مراتب منزلتی دارند، آماده‌ی انقلاب می‌شوند» (Geschwender 251). از این رویکرد، قانع محرومیت مطلق و بی‌بهره‌گی از منزلت اجتماعی را عامل انگیزشی برای شعله‌ور شدن آتش انقلاب و شکل‌گیری جنبش انقلابی برای رهایی از نظام طبقاتی و زدوده‌شدن صحنه‌ی جامعه از استثمار و تبعیض قرار می‌دهد و رعیت را به شکل‌دهی انقلاب برای سرنگون کردن سلطه‌ی فئودال‌ها و تشکیل یک جامعه‌ی عاری از تبعیض و مبتنی بر حقوق یکسان فرامی‌خواند. شاعر تمامی اقشار جامعه از کشاورز و کارگر و چوپان تا روشنفکران و نویسندگان را به انقلابی آتشین و خروشان دعوت می‌کند تا از این طریق، جامعه‌ای مبتنی بر آزادی و برابری را بنیان نهاده و به سوی جهان ملت‌های آزاد گام بنهند:

طبقه‌ی رعیت! از روشنفکر تا چوپان و دهقان؛ کُنگ و اسلحه و بیل و قلم به دست بگیرید. این نظام فاسد را سرنگون کنید و بنای برابری و جامعه‌ی عاری از تبعیض را بنیان بنهید. قدرت و اهداف فئودال‌ها را درهم‌بشکنید و فئودال‌ها را ریشه‌کن سازید. ترسی از باروت و گلوله و مسلسل و خون نداشته باشید تا به دنیای ملت‌های آزاد قدم بگذارید. بخروشید، تلاش کنید، از پا نایستید! تا با توسل به زور، حقوق خود را به‌چنگ آورید. با توسل به تیغ تیر و کُنگ و اسلحه و عقل صائب و قدرت جسمتان، به آتش‌نشانی سوزان برای دشمنان تبدیل شوید. فئودال‌ها، سرمایه‌داران و خوانین را به بند بکشید و آنان را به سوی نابودی سوق دهید (قانع ۱۳۸۸، ۱۸۶).

در این تابلوی شعری، قانع با اشتیاقی عمیق به دیدن جهانی آزاد و مبرا از تبعیض و استثمار، در پی بسیج سیاسی طبقه‌ی رعیت برآمده و با دعوت آنان به یک انقلاب و تحوّل داخلی سریع و بنیادین

۱. از دیدگاه جامعه‌شناسان، در جوامع استعمارزده، استبدادی یا مبتلا به شکاف طبقاتی، «محرومیت نقش عامل پیشران به سوی کنش و خیزش انقلابی را دارد» (هوزلیتز و ویلنر ۱۹۶۲). این امر از آنجا نشأت می‌گیرد که محرومیت همواره نقش بنیادین در بروز سرخوردگی دارد و «وقوع رفتار پرخاشجویانه همیشه مبتنی بر فرض وجود سرخوردگی است و نیز وجود سرخوردگی همیشه به برخی از اشکال پرخاشگری می‌انجامد» (رابرت‌گر ۱۳۸۸)؛ همچنان‌که «عنصر مشترک در تمامی شورش‌ها سرخوردگی است» (کروزیو ۱۹۶۰).

۲. هه‌لگرن پچاچ و چهک و بیل و قه‌له‌م
 هه‌لته‌کینن نه‌م نیزامه بؤ‌گه‌نه
 تیکی‌بشکینن وزه و نامانجی به‌گ
 قهت له بارووت و گوله و شه‌ستیر و خوین
 تی‌خرؤشن تی‌بکؤشن کؤل‌نه‌دهن
 نوکی پچاچ و بییری ورد و هییزی له‌ش
 به‌گلهر و سه‌رمایه‌دار و خان و میسر
 هه‌ر له رؤشن‌بیر هه‌تا شوان و سه‌پان
 دابریژن کؤشکی یه‌کسانی ژیان
 تهر و تون کهن ریشه‌کیش کهن میر و خان
 سل‌نه‌کهن تا نه‌چنه هه‌وارگه‌ی گه‌لان
 تا به‌زؤر بیهیننه ده‌س مافی ره‌وان
 بینه بورکانیک له گیانی دوژمنان
 پهت بکه‌ن رایان بکیشن بؤ‌نه‌مان

در ساختار اجتماعی، به خروش و عصیان و رهایی از بندهایی فرامی‌خواند که آزادی انسان را محدود کرده و به‌عنوان مانعی در برابر تحقق رؤیاهایش می‌ایستد. جواهری نیز با اعتقاد به انقلاب به‌عنوان تنها داروی مؤثر برای معالجه‌ی درد استبداد و استثمار و تبعیض و تضادها و دوگانگی‌هایی که تنها از طریق کشمکش طبقاتی انقلابی قابل حل هستند، رعیت رنج‌دیده را نیازمند رهبری هدایتگر و دوراندیش می‌داند که بدون وی جنبشی وجود نخواهد داشت و «ظهور او در یک روز سرنوشت‌ساز، آخرین حلقه از زنجیره‌ی تصادفات است؛ رهبری که مظهر قاطعیّت است و خشم انباشته در روح و جان نومیدان را بیان و توجیه می‌کند» (هوفر ۱۲۱-۱۲۳)؛ رهبری که جنگی ویرانگر و انقلابی خانمان‌سوز را بر ضدّ فتودالیسم آغاز کند و هژمونی فتودال‌ها را ریشه‌کن کند؛ فتودال‌هایی که در نتیجه‌ی سیاست تفرقه‌افکنی، منفعت‌گرایی، فقیرسازی و مسلط‌کردن جانیان ظالم، به قدرت و ثروت رسیده و بر سایر طبقات جامعه مستولی گشته‌اند:

مردمانی که از روی اجبار، ظلم را تحمل می‌کنند، نیازمند رهبری دوراندیش هستند که جنگی ویرانگر را بر ضدّ فتودالیسم آغاز کند و در راه دفاع از حق و حقیقت، از سرزنش سرزنش‌کنندگان، ابایی نداشته باشد. رهبری که دستی را به سمت مستضعفان دراز کند و حقوقشان را به آنان بدهد و با دست دیگر، حمله‌ای خردکننده برَد و بر ستمگران رحم نیاورد. بنیان فتودالیسمی را برکند که سیاست تفرقه-افکنی و مالکیّت سود و بهره و سیاست فقیرسازی و گرسنه‌کردن رعیت و استیلابخشیدن به جانیان ستمگر، آن را ریشه‌دار کرد^۱ (جواهری ۱۹۷۳، ۲۳).

جواهری به انقلاب به‌مثابه‌ی «شکلی از تحوّل اجتماعی توده‌ای و خشن^۲» (فورن ۱۸۶) می‌نگرد. این دیدگاه نشأت گرفته از برخورد آرمان‌ها و خواسته‌های مشروع شاعر و مردم ستمدیده‌ی وی به صخره‌ی واقعیّت دردناک زندگی در محیطی است که طبقه‌ی فرادست جامعه، هیچ یک از گونه‌های اعتراض و انتقاد را در جهت بهبود وضعیّت معیشتی طبقات فرودست برنمی‌تابد. در چنین حالتی، طبقه‌ی فرودست هیچ چاره‌ای جز دست‌یازیدن به انقلابی آتشین برای تحوّل بنیادین نمی‌یابد؛ انقلابی که به

۱. وَ إِنَّ سَوَاداً يَحْمِلُ الْجَوْرَ مُكْرَهًا
يَشْنُ عَلَى الْإِقْطَاعِ حَرْباً مُبِيدَةً
يَمْدُ يَدَا تُعْطَى الضَّعَافَ حَقُوقَهُمْ
وَ يَجْتُ إِقْطَاعاً أَفْرَتَ جُذُورِهِ
سِيَّاسَةُ إِفْقَارٍ وَ تَجْوِيعِ أُمَّةٍ
وَ تَسْلِيْطِ أَفْرَادٍ جِنَاةِ غَوَاشِمِ
فَقَيْرٌ لِهَادٍ بَيْنَ النَّصْحِ حَازِمِ
وَ لَا يَخْتَشِي فِي الْحَقِّ لَوْمَةً لَائِمِ
وَ تَسْطُو بِأَخْرَى بَاطِشاً غَيْرَ رَاحِمِ
سِيَّاسَةُ تَفْرِيقِ وَ حَوْرٍ مَغَانِمِ
وَ تَسْلِيْطِ أَفْرَادٍ جِنَاةِ غَوَاشِمِ

۲. خشونت در جریان یک انقلاب ناشی از آن است که «انقلاب تنها هنگامی میسر می‌شود که توده‌ها با ناآرامی روحی شدیدی به حرکت درآیند» (Soule 1935).

واژگونی طبقه‌ی صاحب ابزار تولید توسط طبقه‌ی زحمتکش می‌انجامد و هدف از آن، محو جامعه‌ی طبقاتی و جانمایی آن توسط جامعه‌ی بدون طبقه است.

۲-۶- مقایسه‌ی سروده‌های قانع و جواهری

بنابر مقایسه‌ی ساختار معانی در منظومه‌ی تحلیلی و تطبیقی میان دو شاعر مورد بررسی در این تحقیق، می‌توان در کنار دریافت الهام‌گیری قانع و جواهری از اندیشه‌های اسلامی در مبارزه با ظلم و استبداد و طاغوت به دلیل بافت دینی و اجتماعی و خاستگاه دو شاعر، رگه‌های نظریه‌های سوسیالیستی را در اشعارشان شناسایی و تحلیل کرد. مطالعه و ژرف‌نگری جواهری در نظریه‌های سوسیالیستی و آشنایی با رویکردهای این مکتب درباره‌ی تبعیض طبقاتی، ژرفای بیشتری به اشعار انتقادی وی در بازنمایی فقر و شکاف طبقاتی در مقایسه با سروده‌های قانع در این زمینه بخشیده است لیکن هیچ مستندی دال بر تأثیرپذیری یکی از دو شاعر از دیگری یافت نشد.

مفهوم فقر به‌عنوان ره‌آورد شکاف طبقاتی و یک مضمون جهان‌شمول، جلوه‌ای یکسان و مفهومی همسان در سروده‌های دو شاعر داشته است، با این تفاوت که اشعار جواهری رنجی جانکاه‌تر و دردناک‌تر و شدت تهیدستی بیشتر را نسبت به تصاویر قانع از فقر متجلی می‌سازد.

در بازنمایی ظلم اجتماعی، با وجود حجم گسترده‌ی قصاید جواهری و تصاویر شعری وی در پرداختن به این موضوع لکن تصویر تاریخی قانع از ستم‌های رواداشته شده بر طبقه‌ی رعیت با دارا بودن رویکرد روایی همه‌سونگر و پرداختن به جزئیات وقایع، دامنه‌ی شمول گسترده‌تری از تصاویر کلی جواهری دارد.

در به تصویر کشیدن استثمار و بهره‌کشی فتودال‌ها از رعیت، تابلوهای شعری جواهری منظومه‌ی وسیع‌تری از معانی را به مخاطب عرضه داشته و نگریستن از خلال پنجره‌ی اشعار وی به بحران استثمار، دید دقیق‌تری به خواننده‌ی سروده‌هایش در مقایسه با اشعار قانع عرضه می‌دارد.

هر دو شاعر با اعتقاد به انقلاب به‌مثابه‌ی تنها راه برون‌رفت از هژمونی و سیطره‌ی طبقه‌ی فتودال، انقلاب توأم با خشونت و آتش جنگ را گریزگاه و مسیر رهایی از شکاف طبقاتی می‌دانند، اما تفاوت دیدگاه قانع و جواهری در اعتقاد به انقلاب، در نگرش جواهری و اعتقاد وی به لزوم وجود یک رهبری کاریزماتیک برای جهت‌دادن به حرکت توده‌های رعیت و شعله‌ور ساختن آتش انقلاب جلوه‌گر می‌شود. از رویکرد رابطه‌ی مستقیم و همزیستی قانع با افراد طبقه‌ی فتودال، گفتمان دیالکتیکی در جهت به‌چالش کشیدن طبقه‌ی ارباب و زمیندار، بسیار پُررنگ‌تر و برجسته‌تر از تصاویر جواهری جلوه می‌کند.

منظومه‌ی معانی پدیدآورنده‌ی مفهوم تبعیض طبقاتی نزد قانع و جواهری مشترک است و تنها در پدیداری و رُخ‌نمود در صحنه‌ی حیات اجتماعی تفاوت و تمایز می‌یابد که ناشی از تفاوت فرهنگ ارباب - رعیتی در جامعه‌ی دو شاعر است.

۳- نتیجه‌گیری

در میان سروده‌های قانع، تأکید اصلی بر اشعار سروده‌شده در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۸ است و در میان سروده‌های جواهری، تأکید اصلی بر اشعار سروده‌شده در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۱ بوده است.

سروده‌های قانع و جواهری آینه‌ی بازنمایی واقعیت اجتماعی و سیاسی عصری است که منافع فردی اقلیتی خرد بر سرنوشت اکثریت محروم در جامعه‌ی مبتلا به شکاف طبقاتی سایه افکنده بود و از این رویکرد:

نگرش رئالیستی- انتقادی و تعهد دو شاعر در پرداختن به مسائل اجتماعی- سیاسی معاصر موجب به تصویر کشیدن تضاد طبقاتی و رنج‌های رعیت در مقابل رفاه و سلطه‌ی فئودال‌ها گشته است. انحصار املاک زراعی و ابزار تولید در دست طبقه‌ی فئودال موجب تراکم ثروت در قبضه‌ی کنترل این طبقه شده و فقر و گرسنگی شدید رعیت را در پی داشته و چنین امری به بازنمود دوگانگی فقر و ثروت در سروده‌های دو شاعر و تصویری از تهیدستی و گرسنگی رعیت رنج‌دیده انجامیده است. پیوند اقتصادی مستحکم میان مالکان اراضی و حکومت مرکزی و به تبع آن، مشارکت زمینداران در امور سیاسی موجب اشاعه‌ی سلطه طبقه‌ی فئودال گشته و ظلم اجتماعی بر رعیت بی‌بهره از جایگاه اجتماعی- سیاسی را در پی داشته و سلطه‌ی مطلقه و مالکیت بی حد و حصر فئودال‌ها بر جان و مال و ناموس رعیت و سرنوشت آنان را موجب شده است؛ امری که درون‌مایه‌ی شعری دو شاعر را به سوی بازنمایی ظلم اجتماعی و رنج رعیت تحت سیطره‌ی فئودال‌ها سوق داده است.

مالکیت نیروی کار به‌عنوان تنها دارایی رعیت از یک سو و هژمونی و قدرت لجام‌گسیخته‌ی فئودال‌ها از سوی دیگر، سبب استثمار و بهره‌کشی از رعایا توسط فئودال‌ها شده و به شی‌وارگی رعیت و ابزارانگاری آنان از سوی مالکان منجر گشته و چنین امری به تصویر طفیلی‌وار حیات مالکان در نتیجه‌ی استثمار دسترنج رعیت در سروده‌های دو شاعر انجامیده است.

موضع‌گیری دیالکتیکی قانع و جواهری در نقد وضعیت موجود، برآمده‌ی شرایط دیالکتیکی و تضادگونه‌ی اجتماعی حاکم بر جامعه‌ی دو شاعر است و به تعبیری دیگر، تضاد طبقاتی در روزگار قانع و جواهری، دو شاعر را به حوزه‌ی انتقاد دیالکتیکی کشانده است.

نگرش سوسیالیستی و آگاهی از دیدگاه مارکسیستی در اعتقاد به انقلاب برای مواجهه با تبعیض طبقاتی و برون‌رفت از آن، درون‌مایه‌ی شعری دو شاعر را به سوی خیزش و انقلاب در مقابله با ظلم و شکاف طبقاتی سوق داده و از این رویکرد، دعوت به انقلاب وجه اشتراک دو شاعر در گذار از شکاف طبقاتی به جامعه‌ی دارای ویژگی برابری و یکسانی است.

در نتیجه‌ی شرایط اجتماعی مشابه و همسان، شاهد پیدایش ادبیاتی هستیم که در عین دارا بودن تفاوت‌ها، اشتراکات و شباهت‌های قابل توجهی دارند، از آن‌رو که معلول تبعات و آثار ناگوار و مشترک پدیده‌ی تبعیض طبقاتی هستند و در واقع، کشف این امر در نزد دیگر شاعران و ادیبان در کشورهای مختلف می‌تواند شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در ادبیات جهان را به ما بشناساند و روح و روان قرن و زمانه را بیشتر تبیین نماید و ادبیات ما را در پیوند با ادبیات جهان قرا دهد.

References

- Abboud, Abda. *Comparative literature; Theoretical introduction and applied studies*. Al-Baath University. Faculty of Arts and Humanities. 1992. 46-47.
- Adibi, Hossein and Ansari, Abdul Maboud. *Sociological theories*. Tehran. Danje Publications. 1387. 140-141.
- Agburn, William and Niemkoff, Mayer. *The field of sociology*. Translated by Amirhossein Arianpour. Tehran. Franklin Publishing. N.D. 381.
- Alavi, H. "Peasant Classes and Primordial Loyalties". *journal of peasant studies*. 1973. pp 23-61.
- Alvash, Sa'id. *Schools of comparative literature; methodical study*. Beirut. Arab Cultural Centre. 1987. 127.
- Anderson, perry. *Lineages of the absolutist state*. atlantic highlands. humanities press. 1974. 497.
- Bashiriyeh, Hossein. *Political sociology*. Tehran. Ney publications. 2008. 201.
- Bodin, Rosenthal. *The Philosophical Encyclopedia*. Translated by Samir Karam. Beirut. 1987. 143-144.

- Braverman, Harry. *Labor and monopoly capital the degradation of work in the twentieth century*. New York. Monthly review press. 1974. 6.
- Bruinsen, Martin van. *Sociology of Kurdish people*. Translated by Ebrahim Yunsi. Tehran. Paniz Publishing. 2013. 355.
- Cohen, Bruce. *An introduction to sociology*. Translated by Mohsen Salasi. Fifth edition. Tehran. Tutia publication. 1998. 186.
- Cohen, G. *Karl Marx's Theory of History*. Princeton. Princeton university press. 2000. 213-215.
- Coser, Lewis. *The life and thought of great sociologists*. Translated by Mohsen Salasi. Third edition. Tehran. Elmi publications. 1991. 82.
- Crozier, Brian. *The Rebels; A Study of Post War Insurrections*. London. Chotto & Windus. 1960. 15-16.
- Dilshad, Jafar and Ali-Akbar, Moradian. "Jawahri and importance of poetry". *Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature*. 2009. Term 5, Number 13. Pages 1-17.
- Al-Fayyad, Abdullah. *The great Iraqi revolution in 1920*. Baghdad. Al-Irshad Press. 1963. 27.
- Ferrarotti, Franco. *Lukács, Goldman and the sociology of the novel*. Translated by Mohammad Ja'afar Pouyandeh. Quoting from the book "To the end; A collection of conversations and articles by Mohammad Jaafar Poiuyandeh". by the efforts of Sima Sahibi. Tehran. Cheshmeh publication. 1999. 141.
- Foran, John. *Theorization of revolutions*. Translation of Ershad Farhang. Tehran. Ney publication. 2006. 186.
- Galavizh, Ali. *Territorial relations in Kurdistan*. Tehran. Rouzbeh Publications. 1361. 237-239.

- Garb, Edward. *Social inequality; The Views of classical and contemporary theorists*. Translated by Mohamad Siahpoushan. Tehran. Mo'aser Publications. 1997. 29.
- Geschwender, James. "Social Structure and The Negro Revolt". *Social Forces*. University of north Carolina press. 1964. Volume 43. Issue 2. pp 248–256.
- Ghalib, Orkhani. *immortality in literature; A mirror of the life and works of some poets*. Sulaymaniyah Azad Publications. N.D. 112.
- Ghaneh, Muhammad. *A collection of poems*. Tehran. Paniz publications. 2004. 3.
- . *A collection of Ghaneh poems*. Compiled by Shokrollah Duharout. Sanandaj. Mardukh Publications. 2008.
- Giddens, Anthony. *Building society*. Translation by Akbar Ahmadi. Science Publications. 2017. 200.
- Gilas, Milwan. *New Class*. Translated by Inayatollah Reza. Tehran. Tehran University Publications. 1974. 28.
- Gurevich, George. *Dialectic or dialectical process and sociology*. Translated by Hassan Habibi. Qom. Publishing company. N.D. 184.
- Hofer, Eric. *true disciple; Reflections on the nature of mass movements*. Translated by Shahriyar Khavajian. Tehran. Akhtaran Publications. 2006. 121-123.
- Al-Harbi, Sita Ali Awwad. *Nostalgia for the homeland in Al-Jawahir's poetry*. Master's thesis. Jordan. Middle East University. 2015. 10.
- Hozelitz, Bert & Wilner, Ann. *Economic Development Political Strategies and American AID*. New York. Wiley. 1962. 363.
- Irland, Philip. *Iraq; A study in political development*. Translated by Jafar al-Khayat. Beirut. Al-Kashaf's pamphlets. N.D. 59.

- Al-Javaheri, Muhammad Mahdi. *Al-Javaheri's collection of poems*. Investigated by Ali Jawad and others. Baghdad. Baghdadi Press. 1973. 86.
- . *My memories*. Damascus. Al-Rafedin Publications. 1988. V.1/49, 52, 77.
- Jawad, Hashem. *Introduction to the social entity of Iraq*. Baghdad. Alma'arf publications. 1946. 45.
- Keshavarz Shukri, Ali. "Application of Barrington Moore's theory about the Islamic revolution". *Matin's research journal*. 2013. No. 15-16. pp 165-195.
- Al-Khair, Hani. *The flags of modern Arabic poetry; Muhammad Mahdi Jawahery poet of the luxurious classics*. Damascus. Raslan Publications. 2007. 42.
- Khaznadar, Marif. *History of Kurdish Literature*. Erbil. Aras Publishing House. 2010. V.6/461-462.
- Khezri, Haydar. "Comparative literature in Eastern European countries". *Iranian Association for Arabic Language and Literature*. 2008. No 10. pp 19-37.
- Khodaie, Narges. "Presentation of the conflicts of society and identity in German migration literature". *Research in contemporary world literature*. 2010. Vol 15. No 60. pp 41-60.
- Khoshrou, Zaynab & Rezaei nasab, Zahra. "A comparative study of Karl Marx and Max Weber's opinions and theories in the field of social inequality". *Economic journal*. 2014. No 7 & 8. pp 73-90.
- Kotloff, L.N. *The national liberation uprising in 1920 in Iraq*. Translated by Abdul Wahid Karam. Baghdad. Offset publications. 1985. 33-64.

- Lahsaizadeh, Abdul Ali. *Inequality and social stratification*. Shiraz. Academic Publishing Center. 1995. 56.
- Lambton, Anne Catherine. *Owner and farmer in Iran*. Translated by Manouchehr Amiri. Tehran. Scientific and cultural publications center. 1979. 462-463.
- Longrigg, Ston Hemsley. *Four centuries of the modern history of Iraq*. Translated by Ja'afar Al-Khayyat. Baghdad. Al-Borhan Press. 1962. 369.
- Lukacs, George. *History and class consciousness*. Translated by Mohammad Jafar Puyandeh. Tehran. Tajrobeh Publications. 1998. 163.
- Mabrouk, Muhammed. *Rebellion in Al-Jawahery's poetry*. Cairo. Al Azhar university. N.D. 16.
- Marx, Karl. *Economic and philosophical manuscripts of 1844*. second edition. Translated by Hasan Mortazavi. Tehran. Agah publications. 1998. pp 131-134.
- Marx, Karl and Engels, Friedrich. *The communist manifesto*. Harmondsworth. penguin. 1969. 67.
- Mohammad Aziz, Hussein. *Kurdish Rubies and Emeralds*. Sulaimaniyeh. Ministry of Culture Publications. 2003. Vol 1/168.
- Naziri, Ahmed. *Zirebar's reflection*. Sanandaj. Naziri publications. 2003. 68.
- Pappenheim, Fritz. *The Alienation of Modern Man*. translated by Majid Madadi. first edition. Tehran. Agah publications. 2009. pp 120-121.
- Poulantzas, Nikos. *Classes in contemporary capitalism*. Translated by Hasan Fesharaki and Farhad Majlisipour. Tehran. Rokhdade Now Publications. 2012. 16.

- Rafipur, Farmarz. "Infrastructural elements of Iranian society, nomadic anti-state system and feudal structure". *Journal of humanities*. 2004. No. 41-42. pp 37-52.
- Ritzer, George. *Sociological theory in the contemporary era*. Translated by Mohsen Salasi. Tehran. Elmi publications. 2004. 176.
- Robert Gurr, Ted. *Why Men rebel?* translated by Ali Morshedizad. Third edition. Tehran. Publications of the Research Institute of Strategic Studies. 2009. 56.
- Rocher, Guy. *Social changes*. Translated by Mansour Vatoghi. Tehran. Ney publication. 2015. 225-226.
- Rouhani, Mardukh. *The history of Kurdish celebrities*. Tehran. Soroush Publications. 1987. 272.
- Safizadeh, Siddiq. *History of Kurdish literature*. Bana. Naji Publications. 1991. 710.
- Sajadi, Yasamin. "A comparative study of absurdity and objectification in two novels, *The Alien* by Albert camus and *Boof Kour* by Sadegh Hedayat". *Comparative literature researches*. 2021. Vol 9. No 2. pp 88-112.
- Al-Sayyad, Sami Saleh. "Feudalism in the Ottoman era; Iraq as a model". *Journal of Human Sciences*. 2005. Vol 12, Issue 5. pp 241-254.
- Sha'ban, Abdul Hussein. *jawahri; The controversy of poetry and life*. Lebanon. Al-Adab Publications. 1997. 112.
- Shamim, Ali Asghar. *Iran in the role of the Qajar government*. Tehran. Behzad Publications. 2010. 358-359.
- Sharon, Joel. *Ten questions from the perspective of sociology*. Translated by Manouchehr Sabouri. Tehran. Ney publication. 2000. 119-118.

- Skies, Richard. *Class*. Translated by Neda Rezaei. Tehran. Ashian Publications. 2010. 11.
- Soule, George. *The coming American revolution*. New York. Macmillan. 1935. 70.
- Stack, Edward. *Six months in Persia*. New York. Putnam. 1882. 280.
- Stanford, Alvin. *Theories of revolution*. Translated by Alireza Tayeb. Tehran. Qomas Publications. 2008. 87.
- Turner, Jonathan. *Theoretical principles of Sociology. Vol II. Microdynamics*. Springer. New York. 2010. 58.
- Vosouqi, Mansour and Nik-Kholq, Ali-Akbar. *Basics of sociology*. Tehran. Kheradmand Publications. 1992. 249.
- Wallerstein, Emmanuel. *modern world system; Capitalist agriculture and the origins of the world economy of Europe in the 16th century*. Translated by Sana al-Din Seraji. Tehran. Research Institute of Culture, Art and Communication. 2017. 19.
- Wood, Allen. *Karl Marx*. Translated by Shahnaz Moasamma parast. Tehran. Qoqnous Publications. 2008. 203-205.
- Wright, Erik. "Working-Class Power, Capitalist-Class Interest and Class Compromise". *American Journal of Sociology*. Vol 105. No 4. pp 957-1002.
- Zeynali, Bahram and Qolizadeh, Roohangiz. 'The anti-system attitude of the serf lord in the hunter's notes by Ivan Sergeevich'. *Research in contemporary world literature*. 2014. Vol 20. Number 2. pp 275-293.